

اهمیت عفاف و اهمیت لقمہ حلال در سعادت انسان



محمد تقی صرفی پور



الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء والمرسلين محمد(ص) و اهل بيته الطاهرين خداوند حكيم برای اينكه ما انسان ها به كمال برسيم در قران كريم راههاى رسيدن به كمال را تبين فرموده است. كه از مهم ترين آنها، يكي استفاده از لقمه حلال و دورى از لقمه حرام است و يكي هم پاكدامنى و دورى از مفسد اخلاقى مى باشد

خود پيامبران و امامان عليهم السلام بسيار به لقمه حلال و بسيار به پاكدامنى اهميت مى دادند كه در اين كتاب به نمونه هاىي از اين مطلب اشاره مى شود.

در زمان ما مساله حرام خورى از يك طرف و مساله ءآلودگى هاى جنسى از طرف ديگر به يك تهديد جدى براى بشريت تبديل شده است و هر روز قربانى هاى فراوانى مى گيرد. اختلاس فراوان در بين مسئولين و آلودگى بازارها همچنين گسترش روابط جنسى نامشروع در بين مردم زنگ خطر را به صدا در آورده است.

لذا همه دلسوزان بايد از طريق كتاب و از طريق فضاي مجازى و از راههاى ديگر نسبت به آگاه سازى اقشار مختلف جامعه در مورد اثار مخرب حرام خوارى و فساد جنسى، اقدام كنند و هشدارهاى لازم را بدهند. كه اين كتاب قدم كوچكى در راستاى اين آگاه سازى مى باشد.

اميدواريم خوانندگان محترم استفاده لازم را از مطالب اين كتاب ببرند.

عفاف و پاکدامنی

وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ (انعام / ۱۵۱، اعراف / ۳۳).....

عفاف پیامبر خدا و اهل بیت علیهم السلام.....

غالباً در روایات و کتب اخلاق منظور از عفت، خویشتن‌داری در خوردن و امور جنسی است که
ببرترین عبادات شمرده شده و به آن بسیار تأکید شده است. چنانکه امام باقر (علیه السلام) فرموده‌اند

«مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ»

و در روایت دیگری از ایشان آمده: «عفت شکم و پاکدامنی، بهترین عبادت است» (کلینی، ۱۳۶۵:

ج. ۲، ص ۱)

دلیل این که بر این جنبه از عفت بیشتر تأکید شده این است که شهوت جنسی قوی‌تر از دیگر شهوات
است و انسان در این امور بیشتر در معرض خطر و سقوط قرار می‌گیرد و اعتدال در این امور دشوارتر
است.

قرآن یکی از ویژگی‌های مؤمنان راستین را، عفاف و پاک‌دامنی می‌داند و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ
لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ؛ آنان [مؤمنان] کسانی هستند که دامان خویش را از بی‌عفتی حفظ می‌کنند». 2

در فضیلت عفاف روایات بسیاری آمده از جمله

«افضل العبادہ العفاف؛ برترین عبادت، عفت است»

«العَفَّةُ رأسُ كلِّ خير؛ عفت در رأس همه ی خوبی ها است»

«العَفَّةُ افضل الفتوة؛ عفت برترین جوان مردی است»

«العَفَّةُ افضل شیمه؛ عَفَّت برترین خصلت است»

العفاف يصون النفس و ينزّهاها عن الدنيا؛ عفت، نفس را مصون و آن را از پستی دور نگه می دارد»

«العفاف زهاده؛ عفت پارسایی است»

....پیامبر هرگز دستش به زنی نخورد

رسول اکرم (ص) فرمودند: پاکدامن باشید تا زنانتان پاکدامن باشند. (نهج الفصاحه، ح 1089)

(داستان مرد طلافروش و سقایی که برای او اب می آورد)

سقایی سی سال برا خانه مرد طلافروش اب می آورد و هیچوقت به خانواده طلافروش نگاه بد

نیانداخت. ولی بعد سی سال، یک روز که اب آورد. رفت زن طلافروش را بوسی و فرار کرد!

وقتی شوهر خانه آمد زنش پرسید امروز چه گناهی کردی؟ گفت هیچی. زن گفت نه باید راستشو

بگی! مرد گفت امروز زن زیبایی مغازه آمد تحریک شدم بوسش کردم! زن گفت تو زن دیگران را

بوسیدی سقا هم زن تو را بوسید!

اری در روایت آمده با زنهای مردم کار بد نکنید تا با زنهای شما کار بد نکنند!

و می فرمود: زنی که خود را زینت و خوشبو نماید و از خانه اش خارج شود و شوهرش به این کار راضی باشد پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر مردی که زنش زینت کرده و بیرون رود، دیوث است! او برای هر قدمی که این زن بر می دارد برای شوهرش خانه‌ای در جهنم بنا می شود»
رسول خدا (ص) فرمودند: خداوند هفت نفر را لعنت کردند که یکی از آنها مردی است که نسبت به پوشش و عفت همسرش بی توجه است

:پیغمبر اکرم (ص) فرمود

«إِيَّاكُمْ وَمُحَادَثَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَخْلُو رَجُلٌ بَاءَ مَرَأَةٍ لَيْسَ لَهَا مَحْرَمٌ إِلَّا هَمَّ بِهَا»

پرهیزید از سخن گفتن با زنان! زیرا اگر مردی با زنی نامحرم (بدون حضور شخصی از محارم) خلوت «..... کند، بطرف آن زن تحریک می شود و به او رغبت می کند

از امام رضا علیه السلام پرسیدند چرا خداوند، زنا را حرام کرده است؟

امام رضا علیه السلام: «از جمله مفاسدی که خدا به خاطر آن زنا را حرام فرمود، قتل و خونریزی، از بین رفتن نسب ها، فساد موارث، ترک سرپرستی و تربیت اطفال و... است

آری زنا باعث قتل و خونریزی میشود. کافی است تو نت جستجو کنی صدها قتل در کشورمان، عاملش روابط نامشروع بوده است.

گزارش پیامبر خدا از بازدید از جهنم:»

زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد. از جبرئیل درباره او سؤال کردم. فرمود: او در دنیا «خود را برای دیگران آرایش می نموده است. زنی را دیدم که گوشت بدنش را می برید! فرمود: او زنی «بود که خود را به مردان عرضه می کرد

همچنین در روایات از اینکه زن عطر زده از خانه خارج شود، منع شده است از جمله پیغمبر
:اکرم (ص) فرمود

«هر زنی که عطر بزند و از خانه خارج بشود، تا زمانی که برگردد در لعن ملائکه خواهد بود»

یکروز پیامبر در بقیع نشسته بود یکدفعه خانمی که سوار الاغ بود و از آنجا رد می شد ناگهان پای
الاغ در گودالی فرو رفت و زن از الاغ پایین افتاد. پیامبر رویش را برگرداند. عرض کردند ای رسول
خدا! این زن حجاب دارد. حضرت رو به آسمان کرد و فرمود: بارخدا یا! زنان با حجاب را پیامرز

عذاب روابط نامشروع

پیامبر فرمود: کسیکه با زن نامحرمی، شوخی کند، با هر کلمه ای که با او سخن بگوید، هزار سال
زندانی می شود و زن اگر راضی باشد و مرد را وادار به بوسیدن یا مباشرت حرام یا شوخی با او
! کند، و مرد به این سبب، دچار فحشاء شود، همین عذاب برای زن هم می باشد

زهرای مرضیه مظهر پاکدامنی

عفاف حضرت زهرای مرضیه سلام الله علیها انقدر بالا بود که گاهی سوالات عجیبی می پرسیدند مثلاً
از پدرشان پرسیدند که آیا در قیامت انسانهایی که محشور می شوند لباس برتن دارند؟ رسول خدا
فرمود خیر. زیرا آنچنان قیامت عظمت دارد که انسانها هریک به فکر نجات خویش است و اصلاً
توجهی به این مسائل ندارند. حضرت فاطمه ناراحت شد و فرمود وای از برهنگی در روز قیامت. من از
خدا حیا می کنم. هنوز فاطمه س از منزل پدرش بیرون نرفته بود که پیک وحی آمد و گفت خدا سلام
می رساند و می فرماید بخاطر رفع نگرانی فاطمه، من فاطمه را در حالی که دولباس از نور برتن دارد
. محشور می کنم.

حضرت زهراى مرضيه سلام الله عليها رو به اسماء - دوست باوفا و پرمعرفت خود - كرد و فرمود: ((يا اسماء! اذا انا مت فاغسلينى انت و على بن ابي طالب و لا تدخلين على احدا)) (6) اسماء! آن هنگام كه من از دنيا رفتم، تو و على مرا غسل دهيد و اجازه ورود هيچ كس را به كنار پيكر من ندهيد (كشف الغمه، ج 2، ص 61)

يا اينكه از فضه درباره اينكه چكنم تا برجستگى بدنم بعد از مردن براى تشيع كنندگان ظاهر نباشد مى پرسد و نگران بعد از مرگش است. هنگامى كه يكي از بانوان چگونگى پنهان سازى بدن را زير پارچه اى كه بر آن چند قطعه چوب قرار دارد به آن حضرت نشان داد، پس از آن لحظه آرامش خاصى به آن انسان صالح خدايى، روى آورد . (بحارالانوار، ج 43، ص 20 تا 40)

وقتي پيامبر تقسيم كار كرد

روايت است كه رسول خدا(ص) در زمينه ي تقسيم كار اين گونه داورى كردند: فاطمه(س) را مأمور به انجام امور داخل خانه نمود و على(ع) را نيز به امور خارج از خانه مامور ساخت. دختر پيامبر از اين تقسيم كار فوق العاده خوش حال شد و چنين اظهار داشت: «جز خداوند نمى داند كه من از چنين تقسيمى چه قدر خوش حال شدم زيرا پدرم رسول خدا مرا از گريبان گير شدن با مردان معاف داشته است.»

وقتي نابينا وارد شد.

اميرالمومنين على(ع) مى فرمايد: «روزي حضرت زهرا(س) در محضر رسول خدا نشسته بود كه مرد نابيناى اجازه ي ورود خواست. پيامبر مشاهده فرمود كه حضرت زهرا(س) برخاست فرمود: «دخترم اين مرد نابيناست.» پاسخ داد: «ان لم يكن يرانى فانى اراه و هو يشم الريح؛ اگر او من را نمى بيند، من او را مى نگرم [اگر چه او نمى بيند اما] بوى [عطر] مرا استشمام مى كند!» رسول خدا پس از شنيدن «سخنان دخترش فرمود: «شهادت مى دهم كه تو پاره ي تن من هستى

سوآلی که پیامبر پرسید چه چیزی برای زن بهتر است؟

محدثین از امام علی (ع) حکایت کرده اند: روزی در جمع عده ای از اصحاب و یاران نشستیم بودیم که حضرت رسول (ص) سؤال فرمود: بهترین چیز برای زن چیست؟ و هیچ یک از افراد جواب مناسبی برای آن نداشتند. هنگامی که من به منزل، نزد فاطمه (س) آمدم، موضوع را برای ایشان، مطرح کردم که امروز پیامبر خدا چنین سوآلی را بیان نموده است؟ حضرت فاطمه اظهار داشت: آیا هیچ کدام از اصحاب جواب آن را ندانستند؟ گفتم: خیر، کسی جوابی نداد. پس از او اظهار نمود: بهترین چیزی که برای زن سعادت بخش و مفید می باشد، آن است که مردی را نبیند و هیچ مرد نامحرمی نیز او را نبیند. امام علی (ع) افزود: چون شب فرا رسید، در جلسه ای با حضور اصحاب و رسول خدا (ص) مشارکت نموده و من گفتم: یا رسول الله، از ما سؤال کردی: چه چیزی برای زن بهتر است؟ اکنون جواب آن را آورده ام و آن این که بهترین چیز برای زن آن است که مردی را نبیند و هیچ مرد نامحرمی هم او را نبیند. حضرت رسول فرمود: چه کسی این پاسخ را گفته است؟ گفتم: فاطمه زهراء. حضرت فرمود: بلی، دخترم راست گفته است، همانا که او پاره تن من می باشد. (احقاق الحق، ج 25، ص 350)

حضرت علی علیه السلام در حکمت 474 می فرماید: «پاداش مجاهد شهید در راه خدا بزرگ تر از پاداش عقیف پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی گردد همانا عقیف پاکدامن».

«فرشته ای از فرشته هاست

امام علی (ع) خطاب به اهل بصره فرموده است: آیا حیا نمی کنید؟ آیا غیرت ندارید؟ در حالی که زنان

«شما به بازارها می روند و جوانان خوش قیافه مزاحم آنان می شوند

امام علی (ع) همچنین فرموده است: هر که مطیع زنش باشد، خدا او را با صورت در آتش می اندازد، سؤال شد: در چه چیزی اطاعت کند؟ فرمود: زن درخواست می کند که به حمام و عروسی و مجالس

..... «عزا برود و لباس نازک به تن نماید، شوهرش هم قبول می کند

حضرت امیرالمؤمنین (ع) به مردم عراق فرمود: «شنیده ام که زنان شما در راه ها و بازارها با مردان

نامحرم به گفتگو می پردازند و شانه به شانه یکدیگر راه می روند! آیا حیا نمی کنید

امیرمؤمنان (ع) فرمود: «من لایغار فانه منکوس القلب؛ کسی که غیرت نوزد قلب چنین فردی .

واژگونه است

شخصی از علی ع پرسید کدامیک از فصلهای سال را دوست دارید؟ فرمود بهار را زیرا در بهار

پوششی زیبا روی همه چیز را می گیرد درحالی که در زمستان درختان بی پوشش و عریان هستند

هرگاه زینب میخواست سر قبر مادرش برود

در هنگام شب امیرالمومنین (ع) در جلو حسنین در دو طرف او حرکت می کردند و به قبر مطهر زهرای مرضیه سلام الله علیها می رسیدند نور چراغ را کم می کردند مبادا نامحرم زینب کبری را ببیند.

علی علیه السلام: هر که لواط کند، رُز قیامت، جُنُب محشور شده و آبهای دنیا او را پاک نکند و خداوند سبحان بر او غضب و لعنت کند و جهنم را برای او آماده کند! (کافی 5/544)

عمرو عاص شلوار خود را درآورد

از ابن عباس نقل است که می گفت: یکی از روزهای جنگ صفین بود که عمرو عاص به مقابله علی علیه السلام رفت به امید آن که بتواند او را غافلگیر کند و بکشد. علی علیه السلام بر او حمله کرد و همین که می خواست او را فرو گیرد عمرو خود را از اسبش بر زمین افکند و دامن لباس خود را بر افراشت تا آنجا که عورتش از پشت آشکار شد. علی علیه السلام روی از او برگرداند و عمرو عاص در حالی که زخمی و چهره اش خاک آلود شده بود برخاست، پیاده گریخت و خود را در پناه صف های سپاهیان خویش قرار داد. عراقیان فریاد برآوردند: که یا امیرالمؤمنین آن مرد گریخت، فرمود: آیا دانستید که بود؟ گفتند: نه. گفت: عمرو عاص بود که عورت خود را به من نمایاند و من روی از او برگرداندم.

چون عمرو عاص پیش معاویه برگشت، معاویه از او پرسید اباعبدالله چه کردی؟ گفت: علی مرا دید و بر خاک افکند. معاویه گفت: برو خدا را شکر کن و از عورت خود سپاسگزار باش که تو را نجات داد. به خدا سوگند که اگر تو او را آن چنان که باید می شناختی هرگز به نبرد او نمی رفتی

اشهد انك كنت نورا في الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره.

در زیارت نامه امام حسین علیه السلام شهادت می دهیم که امام نوری در پشت انسان های بزرگ و در رحم های پاک بوده است.

ام کلثوم از شمر تقاضا کرد از دروازه ای خلوت وارد شام شوند

وقتی کاروان اسرای خاندان رسول الله(ص) به دمشق رسید ام کلثوم (س) از شمر خواست آنها را از دروازه ای که خلوت تر است ببرد و سرهای شهدا را جلوتر از اسرا ببرد تا توجه مردم به آنها جلب شود ولی آن ملعون دقیقا مخالف آن عمل کرد

ولی این نشان از اهمیت ام کلثوم به عفاف و حجاب می دهد حتی در حال اسارت.
وقتی زینب کبری مقابل یزید قرار گرفت گفت آیا از عدالت است که زنان تو حجاب داشته باشند و ...زنان اهل بیت حجابشان غارت شود؟

امام حسن مجتبی علیه السلام و زن کامجو

ابن شهر آشوب در مناقب می نویسد که در ابواء زنی بادیه نشین خدمت حضرت مجتبی (ع) رسید در آنحال امام حسن (ع) مشغول نماز بود . نماز را کوتاه نمود و فرمود کاری داشتی جوابداد آری پرسید حاجت تو چیست گفت من زنی بیشوهرم به این مکان وارد شده ام و مایلم از شما کام بگیرم.

حضرت فرمود: دور شو از من می خواهی مرا با خودت در اتش جهنم بسوزانی . آن زن پیوسته در صدد دل بردن از آنجناب بود.

حضرت شروع به گریه کرد و در این بین می فرمود: دور شو ای بر تو. کم کم گریه آنجناب شدید شد. زن که حال امام مجتبی (ع) را مشاهده کرد او هم شروع بگریه نمود امام حسین(ع) وارد شد دید برادرش با این زن هر دو گریه می کنند. سیلاب اشک امام حسن(ع) چنان برادر را تحت تأثیر قرار داد که او هم شروع بگریه کرد. عده ای از اصحاب حضرت آمدند هر کدام آن حال را مشاهده می کرد گریه آنها را می گرفت تا اینکه صدای گریه ایشان بلند شد. زن بادیه نشین خارج گردید. اصحاب هم متفرق شدند. مدتی از این پیش آمد و گذشت.

حسین بن علی (ع) از نظر عظمت و جلالت برادر خویش سبب گریه را نپرسید. نیمه شبی که امام حسن (ع) خوابیده بود ناگاه بیدار شده و گریه آغاز نمود. حسین (ع) پرسید چه شده برادر جان فرمود: خوابی دیدم از آن جهت گریه می کنم تفصیل خواب را جويا شد. فرمود تا زنده ام بکسی مگو. یوسف صدیق را در خواب دیدم. مردم برای تماشای او جمع شده بودند من هم جلو رفته او را تماشا می کردم همینکه حُسن و زیبا ئی اش را دیدم گریه ام گرفت یوسف بسوی من توجه نموده گفت برادرم چرا گریه می کنی پدر و مادرم فدایت باد. گفتم بیاد آوردم جریان تو را با زن عزیز مصر که چه رنج و مشقتی کشیدی بزدان افتادی پیر کهنسال یعقوب در فراق تو چه دید برای آن گریه می کنم و در شگفتم از نیروی تو که چه اندازه تقوا داری! یوسف گفت چرا تعجب نمی کنی از خودت راجع به آن زن بادیه نشین که او در ابواء با تو مصادف شد. چه حالی پیدا کردی دیدی چگونه اشک ریختی؟

پیامبر (ص) فرمود: کسیکه قدرت پیدا کند بر زنی یا کنیزی پس از ترس خدا او را ترک کند خداوند آتش را بر او حرام می کند و او را از قیامت ایمن کرده وارد بهشت می نماید و اگر حرام مرتکب شود خدا بهشت را برای او حرام کرده و او را وارد جهنم می نماید و در جای دیگر حضرت فرمود: بیشترین چیزی که باعث جهنمی شدن امت من میگردد دو چیز است شکم پرستی و شهوترانی.

امام باقر علیه السلام می فرمایند: «ما عبد الله بشيء افضل من عفة بطن و فرج» هیچ عبادتی در پیشگاه خداوند، برتر از عفت در برابر شکم و مسایل جنسی نیست (میزان الحکمة 3/1802)

امام صادق علیه السلام : عذاب کسی که نطفه اش را در رحم زن نامحرم بریزد از همه بیشتر است . (بحار الانوار 5/541)

محاكمه زنان ومردان فتنه گر

امام صادق (ع): روز قیامت، زن زیبائی را که با زیبائی خود فتنه می کرده است ، می آورند و به او خطاب می شود که چرا فتنه کردی؟ جواب می دهد که: خدایا! تو مرا زیبا آفریدی ! به او خطاب می شود که: حضرت

امام صادق علیه السلام یکی از اصحاب را که در کوفه در جلسه خصوص قرآن با خانمی شوخی کرده بود هشدار دادند.

ابوبصیر رحمه الله می گوید

در کوفه بودم، به یکی از بانوان درس قرائت قرآن می آموختم. روزی در یک موردی با او شوخی کردم!

مدت ها گذشت تا اینکه در مدینه به حضور امام باقر علیه السلام رسیدم. آن حضرت مرا مورد سرزنش قرار داد و فرمود

کسی که در حال خلوت گناه کند، خداوند نظر لطفش را از او برمی گرداند، این چه سخنی بود که - به آن زن گفتی؟

:از شدت شرم، سرم را پایین انداخته و توبه نمودم. امام باقر علیه السلام فرمود

. مراقب باش که تکرار نکنی -

امام کاظم و زنی که به زندان ایشان فرستادند...

هارون در پی ناموفق ماندن در نقشه های بی شمار خود علیه موسی بن جعفر علیه السلام دست به یک ترفند جدید زد: کنیزی زیبا روی به زندان حضرت فرستاد تا خدمتکار ایشان باشد (تا بعد هر اتهامی که خواست، به حضرت (وارد سازد).

حضرت آن کنیز را بازگرداند و با زیبایی تمام فرمود: بل انتم بهدیتکم تفرحون شما هستید که با این چیزها خوشحال می شوید! من به این امور احتیاجی ندارم. هارون لبریز از خشم و غضب گفت: کنیز را به زندان برگردانید و به حضرت بگوئید: ما شما را با رضای خاطر خودتان دستگیر و زندانی نکرده ایم تا در برنامه ریزی، ملاحظه خواست شما را بکنیم. دستور اجرا شد و پس از مدتی هارون گفت: آهسته از روزنه نگاه کنید که حضرت با کنیز زیاروی چه می کند! مأمور لحظه ای رفت و برگشت و گفت: قربان کنیز، روی زمین به سجده افتاده و گریه می

”کند و فریاد می زند: “قدوس، سبحانک، سبحانک
 هارون گفت: به خدا قسم، کنیز را سحر کرده است. او را حاضر سازید. وقتی کنیز را آوردند، حالتی عجیب داشت.
 سخت می لرزید و نگاه خود را به آسمان دوخته بود
 هارون پرسید: چه شده است؟ کنیز گفت: امام نماز می خواند و پس از نماز به ذکر خدا مشغول بود که به حضرت
 گفتم: آیا کاری ندارید که برایتان انجام دهم؟! حضرت فرمود: خواسته ای از تو نداریم. گفتم: من را برای
 خدمتگزاری به شما به زندان فرستاده اند
 حضرت: با اشاره فرمودند: “فما بال هولاء؟” (پس اینها چکاره اند؟) وقتی نگاه کردم باغی سرسبز و بی انتها بود و
 خدمتکارانی مؤدب و با وقار به صف ایستاده و آماده خدمت با لباسهای پر جلال و جبروت که نمونه هایش را ندیده
 بودم.
 از این صحنه به سجده افتادم و در برابر خالق یکتا که این همه بندگان خوب خود را به مهر می نوازد، تقدیس نمودم
 و بر حال زار خود گریستم. هارون برای جوسازی گفت: ای خبیث! شاید در سجده خوابت برده و مناظری دیده
 ای؟! کنیز گفت: نه والله. آنچه دیدم قبل از حالت سجده بود
 هارون گفت: او را ببرید و سخت مراقبت کنید تا این راز را با کسی در میان نگذارد. به آن کنیز گفتند: چرا به سجده
 افتادی؟ گفت: آنها را که دیدم، به من نهیب زدند: ای جاریه، از عبد صالح خدا فاصله بگیر. بدینسان این کنیز که
 حالت روحی عجیبی پیدا کرده بود و عشق الهی به برکت حضرت در وجودش شعله کشیده بود دائماً در نماز و
 توجّه بود و مدتی پیش از شهادت حضرت از دنیا رفت^۱

عمل زنا گناهش از آدم کشی و قتل نفس بیشتر است...

امام رضا(ع) میفرماید: عمل زنا گناهش از آدم کشی و قتل نفس بیشتر است زیرا شخص قاتل جز
 مقتول کسی را فاسد نگرداند ولی شخص زنا کار با این کارش نسلی را تا روز قیامت فاسد می گرداند.
 (تفسیر جامع البیان، جلد 4 صفحه 461)

امام رضا(ع) دختر را بغل نکرد

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۳۸، ح ۴۶

آقا علی بن موسی الرضا(ع)نشسته بودند و دختر بچه ای وارد شد هر کسی دستی به سرش کشید -
انسان به بچه کوچک عواطف شهوانی ندارد غالبا احساسی و عاطفی است - وقتی پیش امام رضا(ع)
رسید و آقا فرمود: چند سالش است؟ گفتند: آقا پنج سالش است. با دست اشاره کرد او را ببرند. بعد
فرمود: دیگر بی حجاب در جمع نیاید

امام زمان بالای سر میت زن: حضرت آیت الله آقای سیستانی گفت: پدرم گفته بود دلم هوای -10
امام زمان را کرد و لذا تصمیم گرفتم چهل نماز امام زمان در چهل مسجد بخوانم. می گوید هرچه
خواندم تشریف حاصل نشد. نماز چهلم را در مسجد چهلم خواندم و کسی گفت: آقا امام زمان در این
.... خانه است

عفاف باعث برکت برای بشریت است مانند عفاف زهرای مرضیه(س) که در تحت تربیت سرور زنان
...عالم، میلیونها زن باعفاف تربیت شدند و میشوند چون این تربیت تا قیامت ادامه دارد.

..عفاف رجعی خیاط

عفاف ابن سیرین.

جوانک شاگرد پارچه فروش، بی خبر بود که چه دامی در راهش گسترده شده. او نمی دانست این زن
زیبا و متشخص که به بهانه خرید پارچه به مغازه آنها رفت و آمد می کند، عاشق دلباخته او است، و در
قلبش طوفانی از عشق و هوس و تمنا بر پاست

یک روز همان زن به در مغازه آمد و دستور داد مقدار زیادی جنس بزازی جدا کردند، آنگاه به عذر
اینکه قادر به حمل اینها نیستم، به علاوه پول همراه ندارم، گفت: ”پارچه ها را بدهید این جوان بیاورد،
“ و در خانه به من تحویل دهد و پول بگیرد

مقدمات کار قبلاً از طرف زن فراهم شده بود، خانه از اغیار خالی بود، جز چند کنیز اهل سر، کسی در خانه نبود. محمد بن سیرین - که عنفوان جوانی را طی می کرد و از زیبایی بی بهره نبود - پارچه ها را به دوش گرفت و همراه آن زن آمد. تا به درون خانه داخل شد در از پشت بسته شد

ابن سیرین به داخل اطاقی مجلل راهنمایی گشت. او منتظر بود که خانم هر چه زودتر بیاید، جنس را تحویل بگیرد و پول را بپردازد. انتظار به طول انجامید. پس از مدتی پرده بالا رفت. خانم در حالی که خود را هفت قلم آرایش کرده بود، با هزار عشوه پا به درون اطاق گذاشت

ابن سیرین در یک لحظه کوتاه فهمید که دامی برایش گسترده شده خواهش کرد، فایده نبخشید. گفت چاره ای نیست باید کام مرا برآوری. و همین که دید ابن سیرین در عقیده خود پا فشاری می کند، او را تهدید کرد، گفت: "اگر به عشق من احترام نگذاری و مرا کامیاب نسازی، الان فریاد می کشم و می گویم این جوان نسبت به من قصد سوء دارد. آنگاه معلوم است که چه بر سر تو خواهد آمد."

موی بر بدن ابن سیرین راست شد. از طرفی ایمان و عقیده و تقوا به او فرمان می داد که پاکدامنی خود را حفظ کن. از طرف دیگر سر باز زدن از تمنای آن زن به قیمت جان و آبرو و همه چیزش تمام می شد. چاره ای جز اظهار تسلیم ندید. اما فکری مثل برق از خاطرش گذشت. فکر کرد یک راه باقی است، کاری کنم که عشق این زن تبدیل به نفرت شود و خودش از من دست بردارد. اگر بخواهم دامن تقوا را از آلودگی حفظ کنم، باید یک لحظه آلودگی ظاهر را تحمل کنم. به بهانه قضاء حاجت، از اطاق بیرون رفت، بعد از کمی با سر و صورت و لباس آلوده از دستشویی برگشت. و به طرف زن آمد. تا چشم آن زن به او افتاد، روی درهم کشید و فوراً او را از منزل خارج کرد. محمد خود را به نزدیکی آب روانی رساند و خود را شست، تنش برای همیشه بوی عطری بر خود گرفت از هر جا که عبور می کرد همه متوجه می شدند که محمد ابن سیرین از اینجا گذشته است. آری محمد با این نقشه پای بر نفس خویش نهاد و پوزه شیطان را بخاک مالید و از مهلکه نجات یافت

محمد همان ابن سیرین معروف است که به تعبیر خواب معروف است. بزرگان و عارفان گویند هر که بر شهوت خویش غلبه کند خداوند چون حضرت یوسف بر او علم خوابگزاری عطا نماید. و او نیز یکی از همان مردان بزرگ و وارسته است.

:حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّابَّ الَّذِي يُفْنِي شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ.^۲

.خداوند جوانی را که عمر خود را در عبادت خدا بسر می برد، دوست دارد

..عفاف میرداماد

..

بی عفتی باعث ضربه بزرگ به بشریت میشود مثلاً قتل حضرت یحیی بخاطر زن فاحشه بوده است.
!شمر و ابن زیاد و یزید و معاویه حجاج خونخوار و... فرزندان زنا بوده اند!

مغیره که بخانه فاطمه زهرا حمله کرد میگند با بیش از هزار زن زنا کرد

مواردی از بی عفتی در خانواده!

خانم میگه شوهرم گفته مهمان امد باید بدون روسری و حجاب بیایی پیش آنها

خانمی متاهل می گفت با اینکه شوهر و دو فرزند دارم ولی صبح ها بشوق خوردن صبحانه باهمکارم که اون هم مرد متاهل هست بچه هارا بی صبحانه رها کرده و نان گرفته و به اداره می روم

[نهج الفصاحه، ص: ۳۱۶]^۲

آیه الله خامنه ای:مراجعة مردان به پزشک زن اگر ضرورت ندارد ولمس ونظر حرام می شود،جایز « نیست»

دستور عفاف به نفع انسان است جلو قتل و درگیری و بیماری روحی و فروپاشی خانواده را می گیرد
از امام رضا علیه السلام پرسیدند چرا زنا حرام است؟فرمود بخاطر قتل
برصیصای عابد زنا کرد بعد مرتکب قتل شد!در حالی که قبل از زنا،هرگز فکر نمی کرد بتواند
مرتکب قتل شود.

زن هایی بودند و هستند که با زنا کردن،مرتکب قتل شوهر و فرزندان خود می شوند.مردهایی هستند
!که با زنا،برادر عزیز خود را می کشند!همسر و فرزندان مظلوم خود را می کشند

کافی است در اینترنت جستجو کنید و خبر دهها قتل که بر اثر زنا کردن اتفاق افتاده را ببینید

شخصی به نام «الف» از مدتی قبل با خانمی شوهردار رابطه نامشروع برقرار می نماید، حتی یک بار با
هم به شمال می روند. شوهر آن خانم به علت همین رابطه ی نامشروع خانم را مطلقه نموده است. خانم
به لحاظ دل زدگی از شوهر به «الف» علاقمند بوده و گفته است می خواستم همسر «الف» شوم و پدر و
برادر آن خانم، «الف» را در خانه خود می بینند، دست و پای او را طناب پیچ می کنند، به جلوی منزل
«الف» می برند و در حضور مادر «الف» با ضربات چاقو او را به قتل می رسانند
».

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸/۱۰/۰۴ ساعت ۱۰:۴۲

کد مطلب: ۱۹۴۵۹۰

قتل شوهر در پی ارتباط نامشروع

گروه حوادث: زنی که متهم است در پی ارتباط با مردی افغان به او در قتل شوهرش کمک کرده

جنایت فجیع در پی رابطه نامشروع عروس جوان با مرد غریبه

مردی بعد از اینکه به خانه آمد و برای بار چندم مردی که با همسرش رابطه داشت را دید او را به بالای پشت بام برد و از آنجا به پایین پرتاب کرد

جوامع غربی از بی عفتی خیلی ضربه خورده اند

در غرب آمار بالای خودکشی، فرزندان نامشروع، طلاق، تجاوز و ارتباط با محارم، نشان از آثار بی عفتی دارد..

برای حفظ عفاف به توصیه های اسلام عمل کنیم

کنترل چشم: قال النبی (صلی الله علیه و آله وسلم)

((النظر سهم من سهام الشیطان مسموم))

پیامبر فرمود: نگاه به نامحرم تیری از تیرهای شیطان است که مسموم می باشد

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید

آن کس که چشم را از حرام پرکند، خداوند در روز قیامت چشمهایش را از میخ های آتشین پر خواهد کرد و آنگاه درونش را آکنده از آتش می کند تا مردم از گورها برآیند و سپس او را به آتش افکنند (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۴، ص ۲۶۸) و در روایت دیگری از ایشان نقل شده است

چشمان خود را (به حرام) ببندید تا عجائب را ببینید (همان، ص ۲۶۹)»

در همین رابطه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: «نگاه (حرام) تیری است مسموم از جانب شیطان. هر کس آن را به خاطر خدا - نه غیر او - ترک کند، خداوند در پی آن ایمانی به او می‌دهد که طعم آن را بچشد» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۱۸)

و نیز می‌فرماید

نگاه بعد از نگاه (به حرام) شهوت را در دل می‌رویاند و همین برای هلاک صاحب آن کافی است» «(همان).

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در حدیثی کوری چشم را از چشم چرانی بهتر دانسته‌اند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ص ۲۶۰)

و همچنین حضرت فرمود: کسی که چشم خود را از دیدن نامحرم پر کند خدای قهار چشم او را فردای قیامت از آتش پر می‌کند. مگر اینکه توبه کند و برگردد

امام صادق (ع) فرمود: هر کس نامحرمی را دید و چشم خود را به طرف آسمان بلند کرد یا بست، خداوند در بهشت، حورالعین بهشتی را به عقدش درمی‌آورد. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: کسی که نظر به نامحرم را از خوف خداوند ترک کند، خداوند به او ایمانی عطا می‌کند که شیرینی آن را در قلبش می‌یابد. (بهشت خوبان، محمدی نیا، ص 301)

از نگاه امام رضا (ع) نگاه کردن اولین مرحله گناه است که باعث تحریک شدن مرد می‌شود. (بحارالانوار، ج 103، باب 61-62) زیرا چنین نگاهی بذر هوی و هوس را در دل می‌کارد (همان، ج 72 ص 119)

امام رضا(ع) در پاسخ به اینکه چرا نگاه مردان نامحرم به موی زنان نامحرم متأهل و مجرد حرام است؟ فرمود: زیرا این نگاه، زمینه ساز هیجانی در فرد است که به فساد کشش ایجاد می کند و زمینه ارتکاب عمل ناپسند را که حرام است، فراهم می سازد. (بحارالانوار، ج 103، باب 61-62)

در جای دیگر نیز می فرمایند: «نگاه به موی زنان حرام است، چون موجب تحریک و فساد است.» (همان)... پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: همه چشمها در قیامت گریانند، جز سه چشم: چشمی که در دنیا از خوف خدا بگرید و چشمی که از نگاه حرام خودداری کند و چشمی که به «خاطر نگهبانی در راه خدا بیدار بماند.» (نور الثقلین، ج 3، ص 583)

عدم خلوت با نامحرم

نباید مرد با نامحرم تنها باشد حتی با فامیل نامحرم مانند زن داداش یا دختر خاله و دختر عمه و دختر... دایی و... و زن هم نباید با نامحرم تنها باشد حتی با برادر شوهر و

(برصیصای عابد)

در بنی اسرائیل عابدی بود بنام «برصیصا» که مدت درازی از عمر خود را به عبادت و بندگی گذرانیده بود و کار او بجایی رسید که مریضها و دیوانگان به دعای وی بهبودی و شفا پیدا می کردند. اتفاقاً دختری از خانواده ای بزرگ، دیوانه شد و برادرانش او را به نزد همان عابد نامبرده آوردند و خواهر را در محل عبادت عابد گذاشتند و خود برگشتند تا شاید بر اثر دعای او خوب شود. شیطان از این فرصت استفاده کرده و پیوسته برصیصا را وسوسه نموده و جمال زن را در مقابل وی جلوه می داد.

بالاخره عابد نتوانست خود را حفظ کند و با آن زن زنا کرد و زن از آن عابد آبتن شد. برصیصا بر اثر وسوسه های شیطان از ترس آنکه مبادا رسوا شود او را کشت و دفن کرد. شیطان بعد از این پیش آمد به نزد یکی از برادران او رفت و داستان عابد را مفصلاً شرح داد و محل دفن خواهر آنها را نیز نشان داد.

وقتی برادرها از این پیش آمد ناگوار اطلاع یافتند نتیجه این شد که مردم شهر نیز تمامی باخبر باشند و شدند و این خبر به سلطان شهر رسید

سلطان با عده ای نزد عابد رفت و از جریان جويا شد و برصیصا که چاره ای جز اعتراف نداشت به تمام کردار خود اقرار کرد

پس سلطان دستور اعدام وی را صادر کرد. همین که او را بالای چوبه دار بردند شیطان بصورت مردی بنزدش آمده و گفت: «آن کسی که تو را به این ورطه انداخت من بودم اینک اگر نجات می خواهی باید اطاعت مرا بنمائی

»عابد پرسید: «چکار باید بکنم؟»

»شیطان گفت: «یک مرتبه مرا سجده کن

»عابد سؤال کرد: «در این حال که من بر بالای دار هستم چگونه تو را سجده کنم

»شیطان گفت: «من به یک اشاره قناعت می کنم

عابد فقط با سر اشاره به سجده کرد و در آخرین لحظات زندگی نسبت به پروردگار جهان کافر شد و پس از چند دقیقه به زندگیش خاتمه دادند

می گویند خداوند در قرآن در آیه زیر به این داستان اشاره ای می کند: «كَمْثَل الشَّيْطَانِ اِذْ قَالَ لِلْاِنْسَانِ
»اكْفِرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ اِنِّى بْرِىْ مَنْكُ اِنِّى اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعَالَمِیْنَ

یعنی: کار آنها همچون شیطان است که به انسان گفت: کافر شو! (تا مشکلات تو را حل کنم)، اما

(1). هنگامی که کافر شد گفت: من از تو بیزارم و از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم

: پی نوشت ها

تفسیر منهج الصادقین -1

عدم مهمانی های مختلط: اگر مهمان امد باید زنها جدای از مردها بنشینند و مختلط نباشند

(جوانی که گفت سه روز است گریه می کنم)

عصری مسجد بودم که جوانی پیش من آمد و گفت سه روز است گریه می کنم چون فهمیدم زنم با رفیقم ارتباط داشته!

رعایت حجاب زنان و دختران

امام علی (علیه السلام) می فرماید: «شما را به پوشش لباس ضخیم توصیه می کنم، چرا که هر کس لباسش نازک باشد، دینش نازک است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ص ۳۸۹). این گونه افراد در حقیقت پوشیدگان برهنه هستند؛ یعنی کسانی که پوشش آنها با برهنگی چندان تفاوتی ندارد به همین دلیل است که خداوند در قرآن دستور می دهد که زنان طوری روسری خود را بر روی «سینه هایشان بپندازند که گردن و سینه هایشان پوشیده شود: «و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن» (نور، ۳۱).

واژه شناسان در معنای خمار گفته اند: «خمار برای زن به کار می رود و به معنای مقنعه است و گفته می شود خمار چیزی است که زن سر خود را با آن می پوشاند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۲۵۵)..... امام صادق علیه السلام: خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد که به مومنان بگو که در لباس، خوراک و آداب و رسوم، دشمنان خدا را سرمشق قرار ندهید که اگر چنین کنید شما هم مثل آنان دشمنان خدا محسوب می گردید. بهشت جوانان صفحه 477، وسائل الشیعه جلد 3 صفحه 279 اسلام از زینت و آراستگی و پیراستگی نهی نمی کند، بلکه آنچه مورد مذمت قرآن و اسلام است، «تبرج» و آشکار کردن زینت در محافل اجتماعی و برای غیر محارم است که باعث فساد و برانگیخته شدن شهوت و در نتیجه گناه و آلودگی می شود: «و لا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولى» (احزاب، ۳۳)

در معنای تبرّج آمده است: «تبرّج آشکار نمودن زینت و هر چیزی است که شهوت مرد را برانگیزاند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۲۱۲).

عفاف در گفتار (عفت کلام)

یکی دیگر از حوزه‌های عفاف، حوزه کلام و گفتار است. خداوند در قرآن قالب‌های مختلفی را برای کلام بیان کرده است. مانند «قول حَسَن» (بقره، ۸۳) یعنی گفتار نیکو، «قول معروف» (بقره، ۲۳؛ نساء، ۵؛ نساء، ۸؛ احزاب، ۳۲) یعنی گفتار شایسته، «قول لین» (طه، ۴۴) یعنی کلام نرم و ملایم، «قول کریم» (اسراء، ۲۳) یعنی سخن ارجمند، «قول سدید» (نساء، ۹؛ احزاب، ۷۰) یعنی کلام محکم و استوار و «قول بلیغ» (نساء، ۶۳) یعنی کلام رسا و پیراسته. حال باید دید مرد از عفت کلام چیست؟ کلام عقیف کلامی است که هم از نظر محتوا و هم از نظر شیوه بیان قرین عفت باشد. آوا و آهنگ صدا به هنگام سخن گفتن باید به گونه‌ای باشد که ادب و عفت رعایت شود. یکی از نمادهای بی‌عفتی در گفتار، سخن گفتن با ناز و عشوه با نامحرمان است. خداوند خطاب به زنان پیامبر می‌فرماید:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أَقْيَسَ فَلَ تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ « قَوْلًا مَعْرُوفًا » (احزاب، ۳۲)

« به مردان نیز دستور داده شده که به هنگام خواستگاری به نحو شایسته‌ای سخن بگویند

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا » (بقره، ۲۳۵)

بنابراین محتوای کلام باید به گونه‌ای باشد که تحریک‌آمیز نباشد. کلامی که شهوت را برانگیزد، به دور از عفت است و در اسلام منع شده است و از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل شده: «هر کس زبان خود را حفظ کند، خداوند عورتش را حفظ می‌کند» (ابن ابی فراس، ۱۳۷۶ق: ج ۱، ص ۱۱۰)

یک نوع از بی‌عفتی، سخن رکیک و زشت است که در منابع اسلامی و روایات بسیار مذمت شده است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این باره می‌فرماید: «خداوند بهشت را بر انسان بدزبان فحاشی که برایش مهم نیست چه می‌گوید و چه می‌شنود، حرام کرد» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۷۴، ص ۴۶)

از جمله راههای عفاف:

دوری از مجالس گناه راههای حفظ عفاف چیست؟

یک: ازدواج در اول جوانی

دوم: نماز اول وقت

نماز چگونه از فحشا و منکرات جلوگیری پی کند؟ این فایده نماز را خداوند حکیم فرموده است و حتمی است و در این نماز خداوند این تاثیر را قرار داده و در عمل هم می بینیم معمولاً افراد نماز خوان، از کارهای زشت دوری می کنند. در اینجا به یک نمونه از تاثیر مثبت نماز اشاره می کنیم: داستان گوهرشاد خاتون و جوان فقیر

کنار مرقد مطهر حضرت ثامن الائمه، به منظور عبادت زائران و طاعت مطیعان و تدریس مدرسان به مسجدی نیاز بود تا اینکه خانمی دین دار، موسوم به گوهرشاد، همسر شاهرخ میرزا به این فکر افتاد. او تمام خانه ها و زمین های اطراف را برای ساختن مسجد خرید و تنها یک پیرزن حاضر نشد محل مسکونی خود را بفروشد. گوهرشاد خانم از خریدن آن منصرف شد؛ زیرا نمی خواست در ساختن مسجد به احدی کمترین ظلمی شود. پس از ساخته شدن مسجد، آن پیرزن هم خانه خود را به عنوان محل عبادت وقف کرد و سالیان دراز در وسط مسجد گوهرشاد، مسجد پیرزن تجلی داشت

از طرفی دستور داد در آوردن مصالح ساختمانی، کسی حق ندارد حیوان بارکشی را تند براند یا با تازیانه و چوب بزند همچنین دستور داد با کارگران و زیردستان در کمال محبت رفتار کنند و به زیردستان خود در برنامه کار تحکم نکنند و سعی کنند کارگران را در کمیت کار آزاد بگذارند.

از این رو، این مسجد یکی از پربرکت ترین مساجد روی زمین است و ساعتی در شبانه روز نیست که در این مسجد عبادت و نماز و قرآن و دعا و تعلیم و تعلم برپا نشود.

ساختن مسجد شروع شد و گوهرشاد خانم هر چند روز یکبار جهت سرکشی به ساختمان به محوطه کار می آمد و دستورهای لازم را به معماران و استادکاران می داد. روزی برای سرکشی ساختمان آمد، باد مختصری وزیدن گرفت گوشه چادر خانم به وسیله باد کنار رفت. یکی از عمله ها چهره او را دید و دل باخته آن زن شد. جرئت اظهارنظر برای او نبود؛ زیرا بیم آن داشت که او را اعدام کنند.!!
عمله و اظهار عشق به ملکه مملکت

دو سه روزی نگذشت که آن کارگر مریض شد. پرستارش تنها مادر دردمندش بود. طیب از علاج او عاجز شد، مادر مهربان کنار بستر تنها فرزندش گریه می کرد. فرزند چاره ای ندید جز اینکه دردش را به مادر اظهار کند. مادر ساده دل، برای رفع این مشکل به گوهرشاد خانم مراجعه کرد و درد فرزندش را با او در میان گذاشت و علاج آن را از آن زن بزرگوار خواست و به او گفت اگر اقدام نکنی، تنها پسر من از دستم می رود و در قیامت، دامن تو را جهت خون خواهی فرزندم خواهم گرفت.

گوهرشاد خانم از این داستان بسیار ناراحت شد و به آن مادر دل سوخته گفت: چرا این مشکل را زودتر با من در میان نگذاشتی تا بنده ای از بندگان خدا را از گرفتاری نجات دهم. آن گاه گفت: ای مادر به خانه برو و سلام مرا به او برسان و بگو من حاضرم با تو ازدواج کنم، ولی شرطی را باید من رعایت کنم و شرطی را باید تو رعایت کنی. شرطی که من باید رعایت کنم، جدایی از شاهرخ است، ولی شرطی که تو باید رعایت کنی، پرداختن مهریه من است و آن مهریه این است که چهل شبانه روز در محراب زیر گنبد مسجد نماز بخوانی و ثوابش را به عنوان مهریه من قرار دهی.

مادر به خانه برگشت و تمام مسائل را با پسر خود در میان گذاشت. پسر از شدت تعجب خیره شد و از این خبر چنان شادمان شد که به زودی از بستر رنج برخاست و با کمال اشتیاق، پرداخت این مهریه را به عهده گرفت و پیش خود گفت، چهل روز که چیزی نیست. اگر چند سال به من پیشنهاد می شد،

حاضر به اجرای آن بودم. در هر صورت به محراب عبادت رفت و چهل شبانه روز برای رسیدن به وصال گوهرشاد خانم عبادت کرد، ولی به تدریج، به توفیق حضرت الهی به راه دیگر افتاد

پس از چهل شبانه روز، نماینده گوهرشاد خانم به محراب عبادت آمد تا از حال او خبردار شود چون با او سخن گفت، دید اهمیتی نمی دهد. گفت من نماینده گوهرشاد هستم و جهت خبر گرفتن از حال تو و گزارش به خانم آمده ام. گفت: به خانم بگو من نمی توانم برای رسیدن به وصال تو از محبوبِ واقعیِ عالم حقیقی جهان دست بردارم، برو به او بگو

اگر لذت ترک لذت بدانی

دگر لذت نفس، لذت نخوانی

به پیامبر گفتند جوانی در نماز جماعت مسجد می آید که شبها دزدی می رود! حضرت فرمود او را رها کنید همین نماز او را مانع میشود!

باز به پیامبر گفتند جوانی در نماز جماعت مسجد می آید که چشم چران است! حضرت فرمود او را رها کنید همین نماز او را مانع میشود!

سوم: توسل به اهل بیت علیهم السلام

چهارم: کنترل چشم.

پنجم: تلاوت قرآن و خواندن دعا در همه وقت و ذکر دائمی

.ششم: دوری از مهمانی مختلط

هفتم: دوری از دوستان ناباب

هشتم: تنها نبودن و بیکار نبودن

نهم: عدم خلوت با نامحرم .

شیطان گفت سومیش خودم هستم!

دهم: عهد کنیم هیچگاه گناه نکنیم

بسیجی شهید «اصغر طاهری» صداقت و صفای خاصی داشت که او را زبانزد بچه ها کرده بود. در

قنوت های نمازش دعاها را به عربی و فارسی مخلوط می خواند. در اکثر قنوت ها این دعا را می

.«خواند: اللهم ارزقنا در دنیا زیارت حسین(ع) در آخرت شفاعت حسین(ع)

بچه ها اگر چه می دانستند اشکالی ندارد، ولی از سرشوخی به او می گفتند: «چرا اینجوری دعای می

کنی؟» او با همان صداقت و پاکی خودش می گفت: «خدا دعای بنده را به هر زبانی که باشد، قبول

.«می کند

مادرش می گفت: «شبی اصغر را در خواب دیدم که در باغی نشسته بود. به من سلام کرد. به او گفتم چه جای خوبی داری مادر! چطور تو را به اینجا آورده اند؟» لبخند زنان گفت: «تنها کار من این بود که از بچگی گناه نکردم و از گناه کردن خجالت می کشیدم

از اول جوانی عهد کردم گناه نکنم!

اخوند ملاعلی معصومی همدان می گوید در حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام بودم ناگاه بچه ای از بالای پشت بام افتاد ولی شخصی که با لباس فقیرانه انجا بود اشاره کرد، بچه بین زمین و آسمان ایستاد و او بچه را گرفت و به خانواده اش تحویل داد و از حرم بیرون رفت. من متوجه شدم او از اولیاء خداست. لذا دنبال او رفتم و هنگامی که به او رسیدم گفتم شما چقدر در شبانه روز عبادت می کنید؟ گفت من همان 17 رکعت نماز بیشتر نمی خوانم! چون شغلم حمالی است! فرصت عبادت بیشتر ندارم. گفتم پس از کجا به این مقام رسیدی؟ گفت از اول جوانی عهد کردم گناه نکنم! و سر عهدم مانده ام. یک عمر خدا گفت و من اطاعت کردم حال یکبار هم ما از خدا چیزی خواستیم و او داد!

یازدهم: زیاد بیاد مرگ باشیم

:دوازدهم: توجه به اینکه یکساعت لذت گاه یک عمر پشیمانی بدنبال دارد

دوری از اختلاط با نامحرم: امام علی علیه السلام: اختلاط و گفتگو مردان با زنان نامحرم سبب نزول بلا و بدبختی خواهد شد، و دلها را منحرف میسازد

بحارالانوار جلد 74 صفحه 291.....

رسول خدا صلی الله علیه و آله: بین مردان و زنان نامحرم جدایی ایجاد کنید (تا با هم برخورد و تماس نداشته باشند) زیرا هنگامی که آنان رو در روی یکدیگر قرار گرفتند و با هم رفت و آمد داشتند ، جامعه به دردی مبتلا خواهد شد که درمان نخواهد داشت

مرد توخونہ است زنش رو می فرستہ برای خرید!) (مرد ماشین دارہ زنش رو با اژانس می فرستہ) (مرد)
مغازہ دارہ زنش رو در مغازہ میذارہ تا مشتری زیاد بشہ) (مرد تو خونہ است در میزنند زنش برہ درو باز
کنہ) (مردانی کہ زن را بہ ادارات برای پول می فرستند)

عفاف مرد باعث عفاف خانوادہ است

عفت بورزید تا مردم نسبت بہ ہمسر شما عفت بورزند(داستان مرد طلافروش و سقایی کہ سی سال
اب می آورد....)

حیا: اهمیت حیا در اسلام

پیامبر اسلام فرمود از مثل‌های پیامبران فقط این مثل باقی مانده که اگر حیا نداشتی هرکاری خواستی
..! بکن

وقتی خداوند سبحان، ادم علیه السلام را آفرید جبرئیل نزدش آمد و گفت ای آدم، من مامور شده‌ام
که ترا در انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم. پس یکی را برگزین و دو تا را واگذار. آدم گفت
..چيست آن سه چیز، گفت: عقل، حياء و دين

آدم گفت عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت شما باز گردید و او را واگذارید. آن دو
{گفتند ای جبرئیل ما ماموریم هر کجا عقل باشد با او باشیم. گفت خود دانید و بالا رفت

رسول اکرم صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ؛

..خداوند انسان با حیایِ بردبارِ پاک دامن را که پاکدامنی می ورزد، دوست دارد

: پیامبر صلی الله علیه و آله

الْعَدْلُ حَسَنٌ وَلَكِنَّ فِي الْأُمَرَاءِ أَحْسَنُ، وَالسَّخَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنَّ فِي الْأَغْنِيَاءِ أَحْسَنُ، الْوَرَعُ حَسَنٌ وَلَكِنَّ فِي
الْعُلَمَاءِ أَحْسَنُ، الصَّبْرُ حَسَنٌ وَلَكِنَّ فِي الْفُقَرَاءِ أَحْسَنُ، التَّوْبَةُ حَسَنٌ وَلَكِنَّ فِي الشَّبَابِ أَحْسَنُ، الْحَيَاءُ حَسَنٌ
وَلَكِنَّ فِي النِّسَاءِ أَحْسَنُ؛

عدالت نیکو است اما از دولتمردان نیکوتر، سخاوت نیکو است اما از ثروتمندان نیکوتر؛ تقوا نیکو است اما از علما نیکوتر؛ صبر نیکو است اما از فقرا نیکوتر، توبه نیکو است اما از جوانان نیکوتر و حیا نیکو است اما از زنان نیکوتر.

حیاء در روابط اجتماعی و اخلاقی افراد جامعه {مقابل یکدیگر پارا دراز نکردن-فحش ندادن-دعوا نکردن-برهنه نشدن-بالباس زیر مقابل هم ظاهر نشدن-صداهای ناجور از خود در نیاوردن-}
حیاء در روابط اعضای خانواده {جلوتر از والدین راه نرفتن-رعایت حرمت آنها در همه موارد}

حیاء در روابط کاری

حیاء در ورزش {در رختکن برهنه نشدن-لباس چسبان نپوشیدن-}
حیاء در ادبیات و هنرها {از الفاظ رکیک دوری کردن-اجتناب از ناسزا گفتن و برهنه ظاهر شدن و غیره در صحنه های فیلم-}
حیاء در موقع خوابیدن -5

دخترایی که در خیابان بستنی یا ساندویچ می خورند

شخصی محضر رسول خدا آمد و گفت وقتی من گناه می کردم ایا خدا مرا می دید؟ رسول خدا فرمود اری. این شخص انچنان شرمنده شد که ناله ای کرد و از دنیا رفت

غیرت

پیامبر اسلام (ص) غیرت را جزء ایمان دانسته و می‌فرماید: «ان الغیره من الایمان والمِذاء من النِّفاقِ

.غیرت از ایمان است و بی‌بند و باری از نفاق است

حضرت امام علی (ع) می‌فرماید: خداوند لعنت کند کسی را که غیرت ندارد. و نیز فرمود: کسی که

.غیرت ندارد قلبش واژگون و سیاه است

!این کارها با غیرت مرد جور در نمی‌آید

!مرد تو خانه بنشیند و زنش را در نانوائی و جاهای دیگر برای خرید بفرستد

!مرد ماشین دارد و زنش با آژانس بدنبال کاری برود

!مرد توی خانه بنشیند و زنش را به ادارات و نهادهای خیریه‌ها برای دریافت کمک مالی بفرستد

!مرد تماشا کند و زن بدون روسری مقابل مردان نامحرم ولو فامیل باشند ظاهر شود

!مرد بی تفاوت باشد و زنش ارایش کرده و با لباس‌های ناجور از خانه بیرون رود

!مرد مغازه دارد و خانمش رو در مغازه میذاره تا مشتری زیاد بشود

!مرد تو خانه است وقتی در میزنند زنش رو می‌فرسته تا درو باز کنه

!مهمان امد. مرد نشسته و خانمش از مهمانان مرد پذیرایی می‌کند

!عروسی است و مرد تماشا می‌کند درحالی که خانمش یا دخترش مقابل نامحرمان می‌رقصند

بخش دوم

اهمیت حلال خوری

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

یعنی ای مردم غذای حلال و پاکیزه زمین را بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست

عبادت هفتاد جزء است که بهترین جزء آن طلب روزی حلال است

هر کس لقمه حلال بخورد، فرشته ای بالای سر او می ایستد و برای او طلب مغفرت می نماید
تا زمانی که از خوردن دست بکشد

هر کس غذای حلال بخورد خداوند قلب او را تا چهل روز نورانی می گرداند

!در آن سفره غیر از خون نمی دیدم

استاد مجاهدی نقل کردند: به خاطر دارم که در معیت آقای مجتهدی، ناهار را میهمان یکی از دوستان بودیم. صاحب خانه بر خلاف قولی که داده بود سفره نسبتاً رنگینی را تدارک دیده و سرگرم کشیدن غذا بود. جناب مجتهدی که در کنار سفره نشسته بودند غذا صرف نمی کردند ولی چشم از سفره هم بر نمی داشتند! اصرار صاحب خانه به ایشان برای طرف غذا سودی نداشت و می فرمودند: شما راحت باشید! من چندان میلی به غذا ندارم. دوستان می دانستند که باید به ایشان اصرار نکنند و راحت شان بگذارند، شاید صاحب خانه تصور می کرد که جناب مجتهدی نوع غذا را نپسندیده اند و از آن خوش!شان نمی آید

:به هر حال سفره بر چیده شد و تمامی دوستان به دنبال یافتن پاسخی برای این سؤال بودند که چرا ایشان گرسنه از سر سفره برخاستند و حتی لقمه ای از غذا تناول نکردند؟! فردای آن روز به خدمت شان شرفیاب شدم. تنی چند از دوستان نیز حضور داشتند. مرحوم مصطفوی از ایشان پرسید: دیروز ظهر، چرا غذا میل نفرمودید؟! گفتند: آقا جان! من در آن سفره غیر از خون نمی دیدم! این غذا از پول نزول تهیه شده بود و خوردن نداشت

ما همگی صاحبخانه را می شناختیم، مردی نبود که آلوده به نزول باشد. زندگی متوسطی داشت و با عفاف و کفاف زندگی می کرد و هضم فرمایش جناب مجتهدی برای دوستان دشوار بود. ساعتی گذشت و مردی که دیروز مهمانش بودیم، آمد، هنگامی که آقای مجتهدی برای تجدید وضو: از اتاق بیرون رفتند، آقای مصطفوی از آن مرد پرسید

غذای دیروز را از چه پولی تهیه کرده بودید؟! گفت: من به آقا قول داده بودم که برای ناهار غذای ساده ای تهیه کنم ولی همسرم اجازه نداد و گفت که ما باید به بهترین وجه از این مرد خدا پذیرایی کنیم! من هم ناگزیر شدم که از همسایه خود حاجی فلان مقداری پول قرض کنم! آقای مصطفوی که همسایه آن مرد را خوب می شناخت، گفت: حالا معلوم شد که چرا آقای مجتهدی دیروز غذا نخوردند، همسایه این مرد در بازار قم به دادن نزول و گرفتن بهره پول مشهور است و چون غذای

دیروز از پول ربا تهیه شده بود، جعفر آقا تمایلی به خوردن آن نشان ندادند و امروز هم فرمودند: در
!آن سفره غیر از خون نمی دیدم

فلینظر الانسان الی طعامه.....

خدا فرموده باید انسان در غذایش دقت کند..

لقمه حرام انسان را زیر و رو می کند...

.لقمه حرام انسان را پیامبر کش می کند امام گُش می کند....

اثر لقمه حلال در سلامت روح و جسم خانواده و تربیت فرزندان.....و اگر از غذای نجس و آلوده و
حرام استفاده شود، اثر منفی بر معنویات انسان می گذارد . حتی تا هفت نسل اثر لقمه حرام باقی
ماند!خیلی مواظب باشیم که ابدا لقمه حرام نخوریم

در نهمین فراز دعای امام عصر(عج) چنین می خوانیم: «وطهر بطوننا من الحرام و الشبهه؛ خدایا!اندرون
»ما را از غذاهای حرام و شبهه ناک پاک کن

لقمان در نصیحت به پسرش می گوید:من در راستای طول عمر و سفرهای خود با چهارصد
پیامبر(ص) ملاقات کردم، به نصایح و اندرزهای آنها گوش فرا دادم، و از میان آن همه پنجاهی آنها
چهار موعظه را گزینش نمودم، یکی از آنها این است: «هرگاه کنار سفره غذا نشستی، مراقب حلق خود
!باش که غذای حرام نخوری

لقمه حرام عابد را بدبخت کرد

در تاریخ آمده مهدی عباسی (سومین خلیفه بنی عباس) نیاز به قاضی داشت، شخصی به نام شریک که عابد و زاهد بود را به حضور طلبید، و منصب قضاوت را به او پیشنهاد کرد ولی او نپذیرفت. خلیفه گفت پس باید غذای ما را بخوری و غذای حرام به او داد و عابد بعد خوردن غذای حرام، منصب قضاوت را فوری پذیرفت!

پیامبر(ص) فرمود: «اگر کسی به خاطر خدا، دست از لقمه های حرام بردارد، علاوه بر آخرت خداوند «در همین دنیا پاداش کاری که انجام داده را به او نشان می دهد».

امام علی علیه السلام به جابر: ریشه لذات دنیا هفت چیز....

روزی جابر بن عبدالله انصاری نزد امام علی(ع) آه سردی کشید! امام(ع) فرمود: گویی برای «(مشکلی از مشکلات) دنیا بود که این گونه نفسی عمیق و آهی طولانی کشیدی؟! جابر عرض کرد: آری! امام(ع) فرمود: لذت های دنیا هفت نوع است. خوردنی ها، آشامیدنی ها، پوشیدنی ها، ازدواج، مرکب سواری، بوئیدنی ها و شنیدنی ها

لذیذترین خوردنی ها عسل می باشد که آب دهان زنبور است.[2] و گواراترین مشروبات آب می باشد که فراوان و آزاد در روی زمین جاری است. عالی ترین لباس ها ابریشم می باشد که آب دهان کرم (ابریشم) است. بهترین (بخش) ازدواج، آمیزش می باشد که داخل نمودن مسیر ادرار در مسیر ادرار دیگری است؛ ... و عالی ترین مرکب سواری، اسب است که می تواند کشنده باشد.[3] بهترین بوئیدنی ها مشک است که خون ناف حیوانی است. بهترین شنیدنی ها غنا است که آن هم گناه است. پس چیزی که دارای چنین مشخصاتی باشد، عاقل نباید برای آن آه بکشد. جابر گفت: به خدا قسم، [بعد از آن دیگر دنیا برای من ارزشی نداشت].[4]

مهم ترین عوامل ایجاد غفلت در انسان»، 45844؛ «دنیا متاع ناچیز و زودگذر»، 55659؛ [1]. «
«زیان دنیا طلبی»، 14583؛ «زندگی دنیا بازی و سرگرمی از نگاه قرآن»، 49926

ساخته شدن عسل در شکم زنبور»، 77294؛ «راه های تقویت حافظه»، 4929. [2].

عوامل خوشبختی و بدبختی»، 108434. [3].

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 75، ص 11، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، [4].
1403ق

لقمه حرام عابد را بدبخت کرد!

در تاریخ آمده مهدی عباسی (سومین خلیفه بنی عباس) نیاز به قاضی داشت، شخصی به نام شریک که عابد و زاهد بود را به حضور طلبید، و منصب قضاوت را به او پیشنهاد کرد، او آن را به خاطر نا مشروع بودنش در آن دستگاه طاغوتی نپذیرفت، مهدی عباسی به او گفت: «یکی از سه کار را باید انجام دهی 1- قاضی شوی 2- آموزگار فرزندانم گردی 3- یک وعده در کنار سفره ما با ما هم غذا شویم.» شریک فکر کرد دید سومی آسانتر است، از این رو در یک وعده غذای خلیفه شرکت کرد، و از غذای لذیذ او خورد. کارفرمای غذا گفت: «باهمین غذا کار شریک خلاصه شد.» آری همین غذای حرام آن چنان شریک را دگرگون کرد که هم قاضی شد و هم معلم فرزندان خلیفه. و روزی با حقوق پرداز بر سر ماهیانه اش بگو مگو کرد، حقوق

پرداز گفت: مگر بار گندم به ما فروخته ای که آن همه پافشاری می کنی؟ شریک جواب داد: «سوگند به خدا دینم را که مهم تر از بار گندم است فروخته ام!»^۳

مرحوم حامد می فرمود

شخصی در مجالس سیدالشهدا (علیه السلام) خدمت می کرد و زیر لب این شعر را «!می خواند:» حسین دارم چه غم دارم؟

شیخ رجبعلی با دیدن این شخص در دل گفت: سید الشهدا - علیه السلام - به این شخص تفضل خواهد کرد و او را از هم ها و غم های قیامت نجات خواهد داد.

پس از مدتی جناب شیخ رجبعلی شبی در خواب دید که محشر به پا شده و امام حسین (علیه السلام) به حساب مردم رسیدگی می کند و آن شخص هم در ابتدای صف، نزدیک حضرت قرار دارد. شیخ رجبعلی می گفت: با خود گفتم: امروز روز توست؛ گوارایت باد! ناگهان دیدم که امام حسین (علیه السلام) به فرشته ای امر می کند که آن مرد را به انتهای صف بیندازد؛ در آن هنگام حضرت نگاهی به من کرد و با ناراحتی فرمود:

«شیخ رجبعلی! ما رئیس دزدها نیستیم

از سخن حضرت تعجب کردم و پس از بیداری جستجو کردم که شغل آن مرد چیست و فهمیدم که عامل توزیع شکر است و شکر را به جای این که با قیمت دولتی «به مردم بدهد، آزاد می فروشد

رئیس قماربازها!

در شهری مسئولیت داشتیم و متوجه شیم در انجا قماربازی فوتبالی خیلی رواج دارد .
با کمک نیروی انتظامی و دادگستری به مبارزه با قماربازها پرداختیم. رئیس قماربازها
شخصی را پیش من فرستاد و پیشنهاد پول و کمک مالی کرد! گفتم بش بگو تا
زندانیت نکنم و لت نمی کنم! بالاخره زندانی شد . باز وکیلش را فرستاد که شرط شما
برای آزادی من چیه؟ گفتم بش بگو باید هرچه از راه قمار جمع کردی به صاحبانش
برگردانی!

سوال: شخصی که قاچاقچی هست و تمام زندگی او از قاچاق مواد مخدر می باشد
اگر برای ما غذای نذری آورد آیا می توانیم از ان استفاده کنیم؟ جواب: به هیچ وجه
نمیشود از ان غذا استفاده کنید و اگر مجبور به گرفتن شدید باید ان را دور
بریزید!... سوال دوم: تکلیف این فرد قاچاقچی برای حلال کردن اموال خود
چیست؟ جواب: ایشان باید همه اموال خود را به صاحبانشان اگر می شناسد برگرداند
و اگر نمی شناسد باید همه اموال خود را به عنوان رد مظالم به مرجع تقلید خود
تحويل دهد و با شغلی حلال زندگی جدیدی را شروع نماید. در این رابطه به روایت
جالبی اشاره می نمایم

ابوبصیر می گوید: من همسایه ای داشتم که از اطرافیان شاه (خلیفه عباسی) بود.
پولی به دستش آمد، چندین غلام خرید و همیشه افرادی را جمع می کرد و بساط
باده گساری می گسترد و باعث اذیت من می شد. چند بار به خودش گله کردم، ولی
خودداری نکرد و چون سماجت کردم، گفت: فلانی، من مردی هستم گرفتار و تو
فرد سالمی هستی. اگر مرا خدمت امامت معرفی کنی امیدوارم که خداوند مرا به
وسیله تو از این گرفتاری نجات دهد. ابوبصیر می گوید: این سخن در دل من اثر
کرد، وقتی که خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم، جریان آن مرد را نقل کردم،
فرمود: وقتی که به کوفه برگشتی او نزد تو خواهد آمد، به او بگو: جعفر بن محمد

گفت: اگر تو این کارها را ترک کنی من در پیشگاه خدا برای تو بهشت را ضمانت می کنم

ابوبصیر می گوید: وقتی که به کوفه برگشتم، آن مرد با جمعی نزد من آمدند، او را نگاه داشتم تا منزل خلوت شد. گفتم: فلانی! من ماجرای تو را خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم، فرمود: سلام مرا به او برسان و بگو: کارهایش را ترک کند، من هم نزد خدا بهشت را برای او ضمانت می کنم. آن مرد با شنیدن پیام امام گریست، سپس گفت: شما را به خدا آیا جعفر بن محمد چنین سخنی گفت؟ ابوبصیر می گوید: من قسم خوردم که آنچه به تو گفتم سخن آن حضرت بود. گفت: کافی است و از منزل بیرون رفت، پس از چند روزی به دنبال من فرستاد و مرا طلبید؛ او را پشت در منزلش برهنه یافتیم. گفت: ابوبصیر! هیچ چیز در منزل نمانده است. همه را انفاق کردم، من مانده ام با این وضعی که می بینی! پس از آن من نزد بعضی از دوستانم رفتم و مقداری پوشاک برای او جمع کردم، چند روزی نگذشته بود که دنبال من فرستاد (و پیام داد) من مریضم بیا! من نزد او رفت و آمد می کردم و به معالجه اش می پرداختم تا این که اجلش فرا رسید

در حال جان دادن نزد او نشسته بودم تا این که از هوش رفت، بعد که به هوش آمد، گفت: ای ابوبصیر! امام تو به قولش وفا کرد، سپس از دنیا رفت. من به مکه رفتم و خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم، اجازه ورود خواستم، وقتی که وارد شدم، هنوز یک پای من در صحن منزل و پای دیگر در ایوان منزل بود که از داخل خانه [فرمود: ابوبصیر! ما به عهدمان برای همسایه ات وفا کردیم.] ۱

پی نوشت:

.کشف الغمه، ص ۲۳۶. [۱]

بعضی افراد چقدر نسبت به مال حرام حساس هستند!

خانمی می گفت چون احتمال می دهم ماشین لباسشویی و تلویزیون بزرگمان از مال شبهه ناک تهیه شده لذا از ماشین لباسشویی استفاده نمی کنم و با دست لباسهارو میشورم و تلویزیون بزرگ را هم نگاه نمی کنم بلکه تلویزیون کوچکی داریم از اون استفاده می کنم!

افرین به این خانم مومن.

چرا ایه الله حائری از انگور نخورد؟

مؤسس حوزه علمیه قم مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (متوفی ۱۳۵۵ هـ.ق) از علمای ربّانی تشیع، و در تهذیب نفس و صفای باطن، بسیار ممتاز بود، روزی با چند نفر به دعوت صاحب باغی وارد آن باغ شد، او در میان میوه ها علاقه خاصی به انگور داشت، وقتی که وارد باغ شد و خوشه های انگور را دید، احساس علاقه بیشتر کرد، با همراهان در جایگاه باغ نشستند و مقداری انگور طلبید، ظرفی پر از انگور آوردند و کنار او نهادند. ولی او از آن انگور نخورد، حاضران تعجب کردند، و عرض کردند: چرا نمی خوری؟ او فرمود: «میل ندارم» عرض کردند: چرا؟ شما که خیلی به انگور علاقمند بودی. فرمود: آری میل داشتم، ولی اکنون میل ندارم حاضران با اصرار پرسیدند: راز این دگرگونی چیست؟ آیت الله حائری در این هنگام پس از پرس و جو از زمین و آب و شیوه صاحب باغ و... دریافت که همه اش از راه

حلال است. ولی نمی دانست که راز عدم میلش به انگور چیست؟ ناگاه باغبان آمد و گفت: «من دیدم انگورهای این باغ هنوز شیرین نشده، بلکه ترش و شیرین است، ناچار به باغ همسایه رفتم از باغ او انگور شیرین چیدم و آوردم، به این نیت که بعداً از او اجازه بگیرم.» به این ترتیب معماً حل شد، و فهمیدند که آیت الله حائری بر اثر توفیقات الهی به مرحله ای از بصیرت و معنویت رسیده که خداوند او را از خوردن مال حرام یا شبهه ناک مصون داشته است.^۴

از غذا بوی تعفن می آید!

نظیر ماجرای فوق، در مورد استاد محمد تقی جعفری (متوفای 1377 ش) رخ داد، اواخر عمر ایشان را برای درمان به **نروژ** بردند، در آنجا یکی از دوستان فرزندش دکتر غلامرضا جعفری، استاد را برای شام به خانه خود دعوت کرد، استاد با همراهان به خانه او رفتند، هنگام غذا، استاد گفت بوی تعفن می آید، هر چه اصرار کردند از غذا نخورد، سرانجام از آنجا خارج شدند، صبح روز بعد دکتر غلامرضا جعفری با دوستش تماس گرفت و معذرت خواهی کرد. دوستش گفت: خوشحالم از این که استاد جعفری از آن غذا نخورد، زیرا من هر چه تلاش کردم مرغ ذبح شده اسلامی پیدا نکردم به ناچار از مرغ های معمولی استفاده کردم، ولی بسیار ناراحت بودم که مرغ نجس به استاد می دهم. ولی اکنون خوشحالم که استاد از آن نخورد!^۵

چرا این زقوم رو به من دادی؟

آیه الله درچه ای دارای صفای باطن در سطح اعلی بود، نسبت به غذا مراقبت عجیبی می نمود، تا آنجا که آقای جلال الدین همایی نقل می کند: اگر او احیاناً لقمه شبهه ناک خورده بود بی درنگ انگشت در گلو می کرد و همه را بیرون می آورد،

خودم یک بار از نزدیک دیدم، یکی از بازرگانان ثروتمند آن جناب را همراه چند نفر از علما به خانه خود دعوت کرد، ایشان این دعوت را پذیرفت و به خانه او رفتند، میزبان سفره متنوع و پرزرق و برق انداخت، آن جناب طبق عادت همیشگی مقدار کمی از غذای آن سفره خوردند. پس از صرف غذا، میزبان قباله ای مشتمل بر مسأله ای که به فتوای آیت الله درچه ای حرام بود، برای امضاء به محضر آن بزرگوار آورد، آیت الله درچه ای دریافت که این میهمانی مقدمه آن امضای سند بوده است و شبهه رشوه داشته است. رنگش تغییر کرد، و به تنش لرزه افتاد و به میزبان فرمود: «من به تو چه بدی کردم که این زقوم را به حلق من وارد کردی، چرا این سند را قبل از نهار نیاوردی، تا دست به این غذای آلوده نزنم؟» آنگاه آشفته حال برخاست، و دوان دوان به مدرسه آمد و کنار باغچه مدرسه، مقابل حجره اش نشست، و با انگشت به حلق فرو کرد، و همه را استفراغ نمود، سپس نفس راحتی کشید!^۶

اقایی می گفت میخواستیم خانه بسازم هر موقع پیش رئیس بانک می رفتم می گفت وامت نیامده! عاقبت برایش چند کیلو پسته بردم! فرداش بانک رفتم گفت وامت امد!

بخاطر لقمه حرام از دیدار امام زمان محروم شد!

در دامغان در میان سادات محترم شاه چراغی، یک نفر عارف وارسته به نام سید ظاهر شاه چراغی بود، که هم واعظ و هم شاعر بوده و به عشق و شیدایی نسبت به امام عصر (عج) شهرت داشت. او چهل بار امام زمان (عج) را در عالم خواب زیارت کرده بود، و این مطلب را در اشعار زیبای خود بیان نموده بود. ولی یک وقتی رابطه او با امام عصر (عج) به گونه ای قطع شد که با این که هر پنجاه روز یک بار آن حضرت را در عالم خواب دیدار می کرد، یک سال گذشت و به سعادت دیدار نرسید. بسیار ناراحت شده و فریاد جانکاهش از فراق آن حضرت، بلند بود، همواره از عمق جان می سوخت که چرا از او سلب توفیق شده، از ته دل گریه ها و ناله ها کرد تا اینکه پس از یک سال فراق، در عالم خواب به سعادت زیارت آن بزرگوار نایل گردید،

عرض کرد: آقا جان! من که سوختم، و نزدیک است از فراقت جان بسپارم، چه شد که ناگهان از من بریدی، و با من قطع رابطه کردی؟ رازش چیست؟ قربانت گردم! امامعلیه السلام در پاسخ او به این مضمون فرمود: «ای سید طاهر! چرا به هر منزلی می روی؟ چرا از هر غذایی می خوری؟ تو به خانه کسی رفتی که غذایش مشکل داشت و حرام بود، از آن خوردی، نتیجه اش جدایی من از تو شد، سرانجام تا یک سال پاک سازی کردی و آب از دست رفته را به جوی خود باز گرداندی و در نتیجه به مقصود رسیدی!»^۷

خانواده و لقمه حلال

یکی از مهم ترین وظایف سرپرست خانواده این است که لقمه حلال برای خانواده اش بیاورد تا خانواده از غذای سالم بهره مند بشوند. اما اگر اهمیت ندهد و لقمه مشکوک یا حرام بیاورد مانند این است که به خانواده خود شراب خورانده است

و این خیانت به خانواده است. زیرا وقتی خانواده از لقمه حرام خوردند در روح و روان آنها اثر منفی می گذارد که معلوم نیست این اثر منفی را بتوان از بین برد و شاید اثار آن تا آخر عمر دامن گیر خانواده بشود.

بچه هایی که از لقمه حرامی که بابا آورده بخورند وقتی بزرگ شوند گرگ می شوند و به جان مردم می افتند! یا معتاد می شوند! یا رباخوار! یا جزو اراذل و اوباش! یا جزو مسئولینی که بعد اختلاس می کنند و...

فرزند ناخلف شهید شیخ فضل الله نوری

.شیخ پسری داشت و بیش از بقیه اصرار داشت که پدرش را اعدام کنند

. یکی از بزرگان گفته بود، من به زندان رفتم و علت را از شیخ فضل الله نوری سؤال کردم

.ایشان فرمود: خود من هم انتظارش را داشتم که پسر من چنین از کار درآید

. چون شیخ شهید، اثر تعجب را در چهره آن مرد دید، اضافه کرد: این بچه در نجف متولد شد

. در آن هنگام مادرش بیمار بود، لذا شیر نداشت. مجبور شدیم یک دایه شیرده برای او بگیریم

پس از مدتی که آن زن به پسر شیر می داد، ناگهان متوجه شدیم که وی زن آلوده ای است، علاوه بر آن از دشمنان امیرالمومنین (ع) نیز بود.... کار این پسر به جایی رسید که در هنگام اعدام پدرش کف زد.

. آن پسر فاسد، پسری دیگر تحویل جامعه داد به نام کیانوری که رئیس حزب توده شد⁸

هر که لقمه ای از حرام بخورد، تا چهل شب نمازش مقبول نگردد و تا چهل روز دعایش مستجاب نشود و هر گوشتی که از حرام بروید، آتش به آن سزاوارتر باشد⁹.

منظور از خوردن غذای حرام یکی از این سه چیز است:

1- پول غذا از راه نامشروع مثل دزدی، قاچاق، کلاهبرداری، رشوه و ربا و گران فروشی، کم فروشی و اختلاس و امثال آن تهیه شده باشد.

2- خود غذا خوردنش حرام باشد مثلاً گوشت گوسفند ذبح نشده را بخورد

⁸ تربیت فرزند در اسلام ص 89
و بحار الانوار، ج 66، ص 314

3- خمس وزکات پولش را نداده باشد و با پولی که به آن خمس وزکات تعلق گرفته غذا تهیه کند..

لشکر عمر سعد چون لقمه حرام در شکمهایشان بود گوش به سخنان امام حسین مظلوم نمی کردند پس باید برخورد واجب کنیم که فقط از غذای حلال بخوریم و هیچوقت از غذای حرام نخوریم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس چهل روز خوراک حلال بخورد، خداوند قلبش را نورانی کند و چشمه سارهای حکمت را از دل بر زبانش جاری سازد.»^{۱۰}

در روایتی آمده است: «هر کس چهل روز، خوراک حلال بخورد، خداوند او را پارسای در دنیا قرار دهد»^{۱۱}

پیامبر خدا در پاسخ کسی که گفت: دوست دارم دعایم به اجابت برسد. فرمود: معاش خود را پاکیزه بدار و حرام به شکم خود وارد مکن.^{۱۲}

از امام صادق علیه السلام روایت است: هر کس میخواهد که دعایش به اجابت برسد، باید طعام و کسب خود را حلال و پاکیزه کند.^{۱۳}

غذای نجس

«مرحوم آخوند ملاعلی معصومی همدانی به خانه یکی از محترمین جهت صرف غذا دعوت شد. سر سفره میزبان متوجه شد که مرحوم آخوند از خورش موجود در سفره نمی خورد. از آنجا که مرد

راه روشن جلد سوم (ترجمه المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء) ملامحسن فیض کاشانی محمد رضا عطایی

10

همان¹¹

راه روشن جلد سوم (ترجمه المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء) ملامحسن فیض کاشانی محمد رضا عطایی

12

همان¹³

پارسایی بود متوجه می شود که احتمالاً اشکالی شرعی در تهیه این خورش است . ابتدا از خانواده خود سؤال می کند و می بیند که اشکال از این ناحیه نیست . سپس سراغ قصاب می رود، قصاب می گوید که این گوشت را از شخصی خریده است و خود ذبح ننموده است . به ناچار سراغ فروشنده گوشت به قصاب می رود و مسئله را از او می پرسد . او ابتدا وجود هر گونه شبه های را انکار می کند

اما وقتی با اصرار مواجه می شود می گوید ما گوسفند چاقی داشتیم که آن را در صحرا به جایی بسته بودیم . بعد از چند ساعت که سراغ او رفتیم دیدیم که حیوان از بس جست و خیز کرده طناب به گلایش پیچیده شده و او را خفه کرده است . چون متحمل ضرر زیادی می شدیم تصمیم گرفتیم که سر او را بریده و به قصاب بفروشیم .

میزبان وقتی ماجرا را می شنود خدمت مرحوم آخوند رسیده و از ایشان می پرسد: آقا شما چطور شد که از خورش نخوردید؟

مرحوم آخوند می فرماید: من دیدم که در ظرف خورشت نجاست وجود دارد .»^{۱۴}

شکم پرستی ممنوع!

گاهی انسان شکم پرست هست! برای شکم خیلی اهمیت قائل هست! و همین شکم پرستی او را بدبخت می نماید!

مرحوم فیض کاشانی در کتاب «المحجۃ البیضاء» می گوید: «بزرگترین عوامل هلاکت انسان، شهوت شکم است، همان بود که **آدم و حوا را از بهشتی** که دار القرار بود به دنیا که دار نیاز و افتقار است فرستاد... ، در حقیقت شکم سرچشمه شهوات و منشا دردها و آفات است!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در جای دیگر می فرمایند: «اکثر ما تلج به امتی النار الا جوفان البطن و الفرج،^{۱۵} بیشترین چیزی که سبب دوزخی شدن امت من می شود، دو چیز میان تهی است، شکم و فرج

امام باقر علیه السلام نیز در این رابطه می فرمایند: «اذا شبع البطن طغی، هنگامی که شکم سیر شود، طغیان می کند»^{۱۶}

آن حضرت در جای دیگر می فرمایند: «ما من شیء ابغض الی الله عز و جل من بطن مملوء، هیچ چیزی نزد خداوند، منفورتر از شکم پر (و بیش از اندازه خوردن) نیست»^{۱۷}

ذلت بخاطر شکم پرستی

افراد شکم پرست گاهی همین علاقه به شکم، باعث ذلتش می شود! برای اینکه غذای لذیذتری بدست آورد به خواهش و تمنا کردن می افتد! به ذلت و خوار شدن تن در می دهد! یا افرادی که برای رسیدن به غذای خوشمزه حاضرند ذلیل شوند که در این رابطه این حکایت ذکر شده است:

حکایتی در خصوص قناعت از قابوس نامه

شیخ الشیوخ شبلی رحمه الله به مسجدی رفت که دو رکت نماز کند و زمانی بیاساید. اندر آن مسجد کودکان تحت تعلیم بودند و وقت نان خوردن کودکان بود. نان همی خوردند. به اتفاق دو کودک نزدیک شبلی رحمه الله نشسته بودند: یکی پسر منعمی و ثروتمندی بود و دیگری پسر درویشی و در زنبیل این پسر منعم پاره ای حلوا بود و در زنبیل این پسر درویش نان خشک بود. پاره ای این پسر منعم حلوا همی خورد و این پسرک درویش از او همی خواست. آن کودک این را همی گفت: اگر خواهی پاره ای حلوا به تو دهم، تو سگ من باش. او گفتی: من سگ توام. پسر منعم گفت: پس بانگ سگ کن. آن بی چاره بانگ سگ بکردی. وی پاره ای حلوا بدو دادی. باز دیگر ب باز دیگر باره بانگ دیگر بکردی و پاره ای دیگر بستدی. هم چنین بانگ همی کرد و حلوا همی ستد. شبلی در ایشان همی نگریست و می گریست. مریدان پرسیدند که: ای شیخ، چه رسیدت که گریان شدی؟ گفت: نگه کنید که قانعی و طامعی به مردم چه رساند. اگر چنان بودی که آن کودک بدان

¹⁵ <http://imamalin.net/fa/Article/View/92775>

¹⁶ کافی، ج 6، ص 270، حدیث

¹⁷

نان تهی قناعت کردی و طمع از حلوای او برداشتی، وی را سگ همچون خویشتی نایستی بود.^{۱۸}

اما اولیاء خدا و انسان های بزرگ برای شکم اهمیتی قائل نیستند و دنبال غذاهای خوشمزه نمی باشند! یکی از بستگان بیت آیه الله بروجردی از خانم ایشان نقل می کرد: دکتر مدرّسی برای طبابت آیه الله بروجردی می آمد. غذای ما معمولاً آش عدس بود که عدس را بدون گوشت می کوبیدیم و می خوردیم، یا آش کشک بود یا آب گوشت؛ گاهی هم برنج و یک خورش معمولی. دکتر مدرّسی همواره اعتراض می کرد که: این پیرمرد نود ساله با غذاهایی که برایش تهیه می کنید، ضعیف می شود و فشارش می افتد یابین. چرا یک غذای مقوی برای آقا تهیه نمی کنید؟ خانم آقا گفت: روزی مرغی خریدیم و آماده کردیم و موقع ناهار، خدمت آقا آوردیم. آقا نگاهی کرد و گفت: این دیگر چیست؟ گفتیم آقا! دکتر مدرّسی به ما عتاب کرده، ما هم این مرغ را [برای تان] تهیه کردیم، قرار شده بعضی وقت ها به جهت ضعف شما کباب یا مرغی تهیه کنیم. آقا فرمود: مردم بچه هایشان را برای درس به امید من می فرستند قم و با شهریه ای که به آنان می دهم، نان و ماست و پنیر هم به سختی می شود تهیه کرد. شما انتظار دارید من مرغ و کباب بخورم و طلبه هایی که فرزندانم هستند و با امیدی به این شهر و حوزه آمده اند، نان و ماست را هم به سختی تهیه کنند؟ اگر من این کار را بکنم، جواب امام زمان علیه السلام را در قیامت چه بدهم؟ خانم آیه الله بروجردی نقل می کند: آقا مرغ را میل نفرمود و همان غذای سابق را خورد!

آری مردان خدا این چنین هستند. درباره امیرالمومنین ان یشوای سفید رویان، آن شخصیتی که دنیا را سه طلاقه کرده بود، آنکه همه دنیا در نزدش از آب بینی عطسه یک بز! کمتر بود! آمده است که: وجود مقدس مولی الموحّدین علیه السلام، مزرعه ای دارند بنام «مزرعه اُبی معزر»؛ اُبی معزر یکی از کارگزاران اقتصادی و امور کشاورزی حضرت مولا بودند. می گویند حضرت امیر علیه السلام در نخلستانی که داشتند، آمدند آنجا، عمامه را کنار گذاشتند، ردّا را کنار گذاشتند، کلنگ و بیل به دست گرفتند و مشغول کندن زمین شدند که آبی استخراج کنند، به یک صخره سختی رسیدند، آنقدر امیرالمؤمنین علیه السلام تلاش کرد تا این صخره را شکاند و این صخره را که بر طرف کرد، آب جوشید و بالا زد و جریان پیدا کرد، فوران پیدا کرد.

وجود مقدّس امیرالمؤمنین علیه السلام عرق می ریختند. نفس می زدند، خسته شده بودند، فرمودند: اُبی معزر کار کردیم، گرسنه شدیم، چیزی داری که استفاده کنیم؟ عرضه داشت: چیزی که لایق شما باشد ندارم، اما کدویی با آب پخته ام، حضرت فرمود: همان را بیاور، برایشان آوردم. حضرت سه لقمه

با دست مبارکشان از این کدوی آب پز میل فرمودند. بعد آمدند در همین آبی که خودشان جاری کرده بودند، دست‌های مبارکشان را شستند، یک دست به شکم مبارکشان کشیدند و بعد فرمودند: که این شکمی که با سه لقمه غذا، می‌شود راضیش کرد، بدبخت کسی است که برای این شکم خودش را جهنمی کند.^{۱۹}

اقایی نماینده مجلس را دعوت کرد و شام مفصلی به نماینده داد بعد از نماینده خواست به رئیس بیمه زنگ بزند تا او را برخلاف قانون زودتر از 60 سال باز نشسته کند و نماینده هم همین کار را کرد! در حالی که هرچه حقوق ان اقا بگیره تا زمانی که 60 سال نشه حرامه!

داستان شیخ انصاری!

یکی از شاگردان شیخ انصاری(ره) می‌گوید زمانی که در نجف اشرف و نزد شیخ انصاری به تحصیل مشغول بودم، شبی شیطان را در خواب دیدم که طنابهای متعددی در دست داشت، پرسیدم: این بندها برای چیست؟ پاسخ داد اینها را به گردن مردم می‌اندازم و آنها را به سمت خویش می‌کشم و به دام می‌اندازم، هر کدام از این طنابها برای یک شخص است زنجیری را دیدم که کلفت بود شیطان گفت: روز گذشته این زنجیر را به گردن شیخ مرتضی انصاری انداختم و او را از اتاقش تا وسط کوچه کشیدم، ولی علی رغم زحمات زیادم، شیخ از قید رها شد و برگشت

وقتی از خواب بیدار شدم، در تعبیر آن به فکر فرو رفتم. پیش خودم گفتم بهتر است که از خود شیخ تعبیرش را بپرسم از این رو، به حضور ایشان رسیدم، خواب خود را که برای ایشان تعریف کردم فرمودند: شیطان راست گفته است، زیرا آن ملعون می‌خواست مرا فریب دهد که به لطف خدا از دامش گریختم

شیخ انصاری در تعبیر آن خواب گفت: دیروز، من پول نداشتم، اتفاقاً چیزی در منزل لازم داشتیم، با خود گفتم یک ریال از مال امام زمان(عج) نزدم موجود است و هنوز وقت مصرفش نرسیده است، به

عنوان قرض برمی دارم و روزهای بعد ادا خواهم کرد. یک ریال برداشته از منزل خارج شدم، همین که خواستم پول را خرج کنم، با خودم گفتم از کجا معلوم که من بتوانم این قرض را ادا کنم؟ و در همین اندیشه و تردید بودم که تصمیم خود را گرفتم، چیزی نخریدم و به خانه برگشتم و پول را ²⁰سرجای خود گذاشتم

...

اثار لقمه حرام: لقمه حرام نماز را باطل می کند! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛ وَلَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَ كُلُّ لَحْمٍ يُنْبِتُهُ الْحَرَامُ فَالنَّارُ أَوْلَى بِهِ» نماز کسی که لقمه اش حرام است تا چهل روز از ارزش چندانی برخوردار نیست؛ و تا چهل روز دعای او مستجاب نمی گردد و هر مقدار از بدن که پرورش یافته لقمه حرام باشد سزاوار آتش و سوختن است.

خوابی عجیب

مرحوم آیت الله آخوند ملاعلی همدانی فرمود: «شبی در عالم رویا دیدم، فردی درب منزل در حالی که در دست او چهار یا هفت مار بود، می زند و گفت: این مارها را آورده ام که به جان شما بیندازم و سه تای دیگر هم مانده است که بعداً می آورم، وحشت زده گفتم نه! ببرید به جان فلانی بیندازید

فردا صبح درب حیاط را زدند، یکی از تجار شهر که او را می شناختم، وارد شد و گفت این 400 یا 700 تومان وجه را آورده ام و 300 تومان دیگر هم مانده است که بعداً می آورم

من بدون اینکه آن خواب دیشب به یادم باشد، گفتم، ببرید به فلانی بدهید. او هم رفت و به آن آقا داد، پس از چند روز دیگر برگشت و گفت: این سیصد تومان باقی مانده است آورده ام، تا این جمله

!را گفت من به یاد آن خواب افتادم و گفتم نمی خواهم، نمی خواهم، ببرید، ببرید

مرد تاجر گفت: والله گناه بچه هاست و من تقصیر ندارم، گفتم: قضیه چیست؟

.جواب داد: این اجاره سینماست که مقداری قبلاً آوردم و این هم بقیه اش است

آنها می پردازند تا به جهنم نروند و ما...

روزی در خدمت آخوند ملاعلی همدانی حضور داشتم، شخصی آمد و 25 قران سهم امام آورد، مرحوم آخوند پول را گرفتند، آهی کشید و گفت: خداوند! اینها می آیند این را می دهند که به جهنم نروند و ما می گیریم تا به بهشت برویم

سنگدلی و قساوت قلب

سنگدلی و قساوت قلب، یکی دیگر از آثار شومی است که بر اثر مال و لقمه حرام، وجود انسان را فرا می گیرد و او را در ورطه شقاوت و بدبختی گرفتار می کند. روایتی وجود دارد که اگر آن را در کنار این روایت قرار دهیم نتیجه ای حاصل می شود که آن را حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در کربلا و در تحلیل جنایات کوفیان بیان فرمودند (فَقَدْ مِلَّتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طُبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ) و امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ قَاسٍ» خداوند متعال دعایی را که از قلبی سخت و بی رحم برخاسته باشد اجابت نمی کند

فرشتگان و خورنده لقمه حرام

از دیگر آثار مال و لقمه حرام این است که فرشتگان الهی خورنده این مال را لعنت می کنند و از . خدای منان محروم شدن از حلال های بی شمارش را برای او طلب می نمایند

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ» هرگاه لقمه ای حرام در شکم بنده ای از بندگان خدا قرار گیرد تمام فرشتگان زمین و آسمان او را لعنت می کنند

ساخت بنای عبادت روی ماسه های روان

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ» عبادت کسی که حرام خواری می کند مانند ساختمانی است که بر روی شنزار می روان بنا شده باشد

عبادت هایی که برای آن عذاب می نویسند -5-

غفلت از طهارت مال و گرفتار شدن به لقمه حرام باعث می شود که کارهای خیر را از ما نپذیرند و حتی به عوض آنها، گناه در نامه اعمال ما ثبت شود

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ اكْتَسَبَ مَالًا حَرَامًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَدَقَةً وَلَا عِتْقًا وَلَا حَجًّا وَلَا اِغْتِمَارًا وَكُتِبَ اللَّهُ بِعَدَدِ أَجْزَاءِ ذَلِكَ أَوْزَارًا وَمَا بَقِيَ مِنْهُ بَعْدَ مَوْتِهِ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ» کسی که کسبش حرام است خداوند هیچ کار خیری را از او نمی پذیرد، چه آن کار صدقه باشد چه آزاد کردن بنده؛ حج باشد یا عمره و خداوند متعال به عوض پاداش این کارها، گناه برای او ثبت (48). می کند و آنچه پس از مرگش باقی می ماند توشه دوزخ او خواهد بود

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر کسی با مالی که از راه حرام بدست آورده است عازم حج شود هنگامی که لبیک می گوید جواب رد به او می دهند که لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ و این نشان از مردودی عمل اوست اما اگر مال او از راه حلال کسب شده باشد پاسخ مثبت به او داده می شود که لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ و این نشان از قبولی عمل (قبولی و مردودی عمل مبحثی جدا از صحت و بطلان عمل است

محرومیت از دوستی امام علی(ع)

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرمودند: «لَيْسَ بَوْلِي لِي مَنْ أَكَلَ مَالَ مُؤْمِنٍ حَرَاماً» کسی که به حرام، مال مومنی را بخورد هرگز دوستدار من نیست

رشوه خواری: رسول اکرم (ص) : خدا لعنت کند رشوه گیر و رشوه پرداز و کسی را که دلال میان آنها است؛ از رشوه گرفتن دوری کنید که این کار بمنزله کفر محض است و شخص رشوه خوار از رحمت خدا بدور می باشد

ربا خواری: قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الدَّرْهَمُ مِنَ الرَّبَا أَشَدُّ مِنْ ثَلَاثٍ وَ ثَلَاثِينَ زَنْيَةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ وَ مَنْ «.نَبَتَ لَحْمُهُ مِنَ السُّحْتِ فَالنَّارُ أَوْلَى بِهِ

کم فروشی: (میوه را کم می دهد) (توی جعبه سیب زمینی سنگ گذاشته!)

ارث خواری (ارث خواهر را نداده بود...)

مال یتیم خواری

ندادن خمس و زکات

گرانفروشی از مصادیق مال حرام است

شخصی در مجالس سیدالشهدا (علیه السلام) خدمت می کرد و زیر لب این شعر را می خواند: «
«حسین دارم چه غم دارم؟»

شیخ رجبعلی با دیدن این شخص در دل گفت: سید الشهدا - علیه السلام - به این شخص تفضل
خواهد کرد و او را از هم ها و غم های قیامت نجات خواهد داد

پس از مدتی جناب شیخ رجبعلی شبی در خواب دید که محشر به پا شده و امام حسین (علیه السلام)
به حساب مردم رسیدگی می کند و آن شخص هم در ابتدای صف، نزدیک حضرت قرار دارد. شیخ
رجبعلی می گفت: با خود گفتم: امروز روز توست؛ گوارایت باد! ناگهان دیدم که امام حسین (علیه
السلام) به فرشته ای امر می کند که آن مرد را به انتهای صف بیندازد؛ در آن هنگام حضرت نگاهی به
من کرد و با ناراحتی فرمود

«شیخ رجبعلی! ما رئیس دزدها نیستیم

از سخن حضرت تعجب کردم و پس از بیداری جستجو کردم که شغل آن مرد چیست و فهمیدم
شکر دولتی را به چند برابر قیمت می فروشد

به خاطر سه درهم

روزی بعد از نماز، رسول خدا (ص) به اصحاب فرمود: در اینجا از قبیله بنی نجار احدی
هست؟ زیرا دوست آنها با آنکه شهید شده است، ولی بخاطر سه درهم که به فلان شخص یهودی
بدهکار بوده است، به او اجازه ورود به بهشت را نداده اند

در قیامت :: روایت وارد شده است که: «زن و فرزندان آدمی در روز قیامت به او می آویزند و او را در
موقف حضور پروردگار نگه می دارند و می گویند: پروردگارا حق ما را از این شخص بستان. به

درستی که ما جاهل به احکام دین بودیم و او ما را تعلیم نکرد. و غذای حرام به ما خورانید و ما عالم به آن نبودیم

...قاچاقچی ها از منفورترین افرادند... جوانی که شیشه کشید و پوست مادرش را کند...

وقتی علی بن مهزیار اهوازی به ملاقات امام زمان مشرف شد. علی بن مهزیار گفت: چون به خدمت حضرت قائم (ع) رسیدم، حضرت به من فرمود: ما شب و روز انتظار تو را داشتیم، چرا دیر کردی؟
عرض کردم: کسی نبود که مرا به سوی شما راهنمایی کند

پس حضرت با انگشت به زمین زد و فرمود: اینچنین نیست، ولی شما به گردآوری اموال پرداختید و بر ضعفای مؤمنین تجبر به خرج دادید و قطع صله رحم کردید، پس اکنون چه عذری برای شما وجود دارد؟

.گفتم: التوبه، التوبه

پس فرمود: ای پسر مهزیار، اگر نبود استغفار بعضی از ما برای بعضی، هر آینه هر کس بر روی زمین بود هلاک می شد بجز خواص شیعه، آنان که اقوالشان با افعالشان شبیه است

در قدیم افرادی مثل ابوهریره! پول می گرفتند حدیث جعل می کردند...

قنادی که مواد فاسد استفاده می کنند درآمدش از مصادیق مال حرام است

قصابی که گوشت مردار می فروشد درآمدش از مصادیق مال حرام است

حلیم فروش که بجای گوشت، چربی دور ریختنی در حلیم استفاده می کند درآمدش از مصادیق مال حرام است

میوه فروش شلیل فاسد می فروشد!

بجای عسل، عسل تقلبی به مردم می فروشد درآمدش از مصادیق مال حرام است

برق و اب پشت کنتور حرام است!

استاد شیر فروش و یک لیتری ها!

مغازه داری می گفت در جوانی شاگرد شیر فروشی بودم. ایشان برای یک لیتر سه تا ظرف داشت! یکی واقعا یک لیتر بود برا نشان دادن به بازرسان! یکی بیشتر یک لیتر بود برا خرید از فروشندگان شیر! یکی کمتر از یک لیتر برا فروش به مردم!

چوپان گفت چرا در شیر آب میریزی!

چوپانی برای صاحب گوسفندانی چوپانی می کرد. او بارها می دید که صاحب گله، در شیری که می دوشد اب می ریزد و به مردم می فروشد. چندبار گفت ارباب درست نیست تو شیرها اب میریزی! ارباب می گفت بتو مربوط نیست!

تا اینکه روزی سیل آمد و گله را برد! ارباب از چوپان پرسید گله چی شد؟ چوپان گفت همه اون ابهایی که تو شیر می ریختی سیل شد و گله رو برد!

پیامبر در معراج دید مردی نشسته و دو ظرف غذا جلودارد...

پیامبر در معراج دید مردی نشسته و دو ظرف غذا جلودارد یکی غذای خوب و یکی غذای نجس! ولی او دارد از نجس میخورد. از جبرئیل پرسید چرا این شخص غذای خوب را رها کرده و از غذای نجس میخورد؟ جبرئیل گفت این شخص در دنیا حرام خوار بوده!

در کودکی اگر چیزی دزدید باید بزرگ شد از صاحبش حلالیت بطلبید

چلو کبابی گوشت خرا!

بعضی از رستوران ها گوشت خربجای گوشت گوسفند و گاو به مردم می دهند اینهم لقمه حرام است!

یک رستوران معروف که گوشت الاغ را به مشتریان خود عرضه می کرد توسط نیروی انتظامی آبادان کشف و پلمب شد.

به گزارش گروه اجتماعی **خبرگزاری دانشجو**، مأموران اداره اماکن پلیس آبادان چندی پیش در جریان استفاده یک رستوران معروف این شهر از گوشت الاغ قرار گرفتند و تیمی از مأموران برای بررسی این موضوع وارد عمل شد.

بنابراین گزارش، مأموران صبح پنجشنبه 11 آذرماه با حضور در رستوران متخلف که صاحب آن یک زن است به بررسی گوشت های آماده کباب پرداخته و پس از نمونه برداری تخصصی مشخص شد که گوشت های داخل سیخ کباب گوش الاغ است و در ادامه مشخص شد که 40 کیلوگرم گوشت داخل یخچال رستوران نیز گوشت این حیوان است.

زن جوان که سعی داشت با ادعای عجیب خود مأموران را گمراه کند، گفت: گوشت‌ها را برای غذای سگ‌هایم خریدم و برای آنان کباب می‌کنم.

مأموران در این مرحله پس از بیرون کردن مشتریان مغازه این رستوران معروف، نسبت به پلمب آن اقدام کردند؛ زن جوان نیز برای تحقیقات بیشتر در اختیار مقام قضایی قرار گرفت و تجسس‌های ویژه در این پرونده ادامه دارد.

آدمی که حرام‌مبخورد منتظر مجازات در همین دنیا باشد مانند کسی که

کسی که زمین مسجد جمکران را غصب کرده بود و چندین بار از طرف خدا مجازات شد..

کسی که کوپن هارو می فروخت دچار عذاب در همین جهان شد.

کسی که وام بگیرد و نپردازد، از مصادیق لقمه حرام است

پیمانکارهایی درصد سود زیادی برای خود بردارند و در کار و مصالح ساختمانی کم بگذارند مصداق لقمه حرام است.

امام صادق (ع) و مصادف

در زمان حضرت صادق(ع)، شهر مدینه ارتباطات تجاری خوبی با دیگر مناطق داشت. به همین دلیل، گرچه این شهر یک شهر کشاورزی نیز محسوب می شد و بخش زیادی از هزینه های مردم این شهر از راه تولید و فروش محصولات کشاورزی می گذشت؛ اما تجارت با دیگر شهرها و مناطق اسلامی آن روزگار، قسمت مهم دیگری از فعالیت اقتصادی مردم مدینه بود. حضرت صادق(ع) در همین شهر زندگی می کرد. بیشتر اوقات زندگی ایشان به تدریس و تربیت شاگردان که متجاوز از چهار هزار نفر بودند، می گذشت و شخص ایشان کمتر فرصت فعالیت اقتصادی داشت. در برهه ای از زندگی امام صادق(ع)، بیشتر به علت کمک های مالی ایشان به شاگردان و دیگر مردم نیازمند، هزینه های ایشان گسترده شده بود و درآمدهای سابق به اندازه کافی نمی توانست مخارج زندگی امام را تأمین کند. به همین دلیل، امام تصمیم گرفت تا فعالیت اقتصادی جدیدی را شروع کند تا بتواند جوابگوی هزینه های زندگی باشد. امام سرمایه ای به اندازه هزار دینار تهیه کرد و آن را به غلام خویش به نام مصادف سپرد تا با خرید یک کالای تجاری و بردن آن به مصر و فروختن آن، بتواند سودی حلال به دست آورد و کمک خرجی برای زندگی امام باشد. مصادف ابتدا از بازرگانان تحقیق کرد تا ببیند معمولاً چه مال التجاره هایی به مصر برده می شود. سپس با آن هزار دینار، مقداری از همان کالا تهیه کرد و با راه انداختن کاروانی رهسپار مصر شد.

کاروان تجاری امام و کمبود کالا در مصر

کاروان تجاری امام، با جلوداری مصادف، قبل از رسیدن به مصر در منزلی توقف کرد تا پس از استراحت و تجدید قوا، مجدداً راه مصر را در پیش گیرد. در این کاروانسرا، یک کاروان تجاری دیگر هم اتراق کرده بود که برخلاف کاروان امام، در راه بازگشت از مصر بود. از قضا، جلودار این کاروان از دوستان و آشنایان مصادف بود.

مصادف به سوی رفیق خود رفت تا ضمن احوالپرسی و تازه کردن دیدار، از اوضاع و احوال اقتصادی مصر و شرایطی که بر بازار آن حکمفرما بود نیز مطلع شود. هدف مصادف از این کار این

بود تا با به دست آوردن اطلاعات اقتصادی مصر، بتواند با مال التجاره اش تجارت پر سودی را انجام دهد و نگذارد که کالایش را پایین تر از قیمت واقعی اش در مصر از او بخرند. در ضمن گفت و گوی مصادف با کاروان تجاری تازه از مصر برگشته، معلوم شد که در مصر، کالای کاروان مصادف به شدت نایاب شده و به دلیل همین نایابی و نیاز مردم و بازار مصر به آن، قیمت گزافی پیدا کرده است. مصادف این موضوع را به همسفران و هم کاروانی های خود اطلاع داد تا با مشورت آنان بتواند بهترین تصمیم ممکن را بگیرد. مصادف بسیار دوست داشت که اکنون که امام به او اعتماد کرده و کاروان تجاری خود را به او سپرده است، بتواند پاسخگوی اعتماد امام بوده و نزد ایشان سرفراز و رو سفید باشد. مصادف فکر می کرد که چون این کاروان یک کاروان تجاری است و امام نیز او را به قصد تجارت، مأمور کرده است؛ پس قاعدتاً امام به دنبال سود بیشتر است و اگر در هنگام بازگشت به مدینه بتواند سرمایه بیشتری به امام بدهد، امام نیز از او راضی تر خواهد بود. به همین دلیل نیز مصادف و همراهانش تصمیم گرفتند که از این فرصت استفاده کرده و از نایابی مال التجاره شان در مصر حداکثر بهره را ببرند. بنابراین با یکدیگر قرار گذاشتند که کالایشان را به دو برابر قیمت و با صد در صد سود بفروشند. پس از رسیدن به مصر و مشاهده بازار مصر از نزدیک، مصادف فهمید که تمام اطلاعاتی که به او رسیده درست بوده است و قیمت کالایی که در اختیار دارند، در بازار مصر بسیار بالاست. مطابق با پیش بینی، مصادف توانست کالایش را دو برابر قیمتی که خریده بود بفروشد و صد در صد سود خالص به دست آورد.

ناراحتی امام از اقدام مصادف

مصادف پس از این معامله پر سود به مدینه بازگشت و به خدمت امام رفت. با این گمان که امام با دیدن این سود سرشار، خوشحال خواهد شد و از مصادف ابراز رضایت خواهد کرد. با همین فکر و نیت، مصادف دو کیسه پر از دینار پیش امام گذاشت. امام پرسید «اینها چیست؟» مصادف گفت: «دو کیسه هزار دیناری است. هزار دینار آن، سرمایه ای است که به من داده بودید و هزار دینار دیگرش سودی است که برایتان کسب کرده ام». امام پرسید: «هزار دینار سود؟! یعنی دو برابر سرمایه اصلی؟! چگونه چنین سود کلانی را به دست آوردید؟!» مصادف پاسخ داد: «قبل از رسیدن به مصر، متوجه

شدیم که مال التجاره مان در آنجا نایاب شده و به علت نیاز شدید مردم مصر به آن، قیمت زیادی پیدا کرده است. بنابراین تصمیم گرفتیم که کالایمان را با دو برابر قیمت بفروشیم تا بتوانیم حداکثر سود را برای شما بیاوریم». اما واکنش امام به این معامله با پیش بینی مصادف یکی نبود. برخلاف تصوّر مصادف، امام نه تنها خوشحال نشد بلکه بسیار هم ناراحت شد و فرمود: «سبحان ا...! واقعاً شما چنین کاری کردید؟! سوگند خوردید که در میان مسلمین، بازار سیاه درست کنید؟! و از احتیاج آنان، وسیله ای برای ارضای خواسته های خود بسازید؟! تصمیم گرفتید که از نیاز مسلمین به نفع خودتان سوءاستفاده کنید؟! نه! به خدا قسم که من چنین تجارتی را نمی خواهم. از این دو هزار دینار، فقط هزار دینارش را بر می دارم که اصل سرمایه من است و به آن هزار دینار دیگر کاری ندارم». سپس امام فرمود: «بدان ای مصادف! کسب روزی حلال از شمشیر زدن در میدان جنگ سخت تر است و اجر «آن نیز بیشتر».

تحلیل روایت

محوریت داستان نقل شده از امام صادق، مسئله خرید کالا توسط فروشنده (کاسب) بود. کاسب و تاجر، جایگاه مهم و بالایی در حوزه اقتصادی دارند. در حدیثی از پیامبر در کتاب نهج الفصاحه آمده است که: «وارد کننده کالا به بازار مسلمین، مثل مجاهد در راه خداست و احتکارکننده کالا در بازار مسلمین، مانند کسی است که به خدا کافر است». تجارت درست و اصیل به معنای رساندن کالا از تولیدکننده به خریدار و تسهیل رابطه این دو است و در ادبیات اقتصادی، خدمات نام دارد. اما تجارت و بازرگانی، خارج از شریعت و اخلاق نیست و باید بر اساس آنها تنظیم شود. یکی از این قواعد و شرایط، رعایت اصل انصاف است که در داستان مذکور نیز به آن اشاره شد. تاجر (فروشنده) نباید از نیاز مردم به کالایی که در اختیار دارد و یا از ازدحام بازار و کمیابی کالا سوءاستفاده کند و با رعایت نکردن انصاف و تعیین قیمت گزاف و به دور از عدالت برای کالا، به چیزی جز سود حداکثری خود نیندیشد. بر اساس روایت داستانی بالا، امام صادق (ع) صراحتاً از چنین معامله ای کناره جست و سود حاصل از آن را نپذیرفت. این در حالی است که در شرایط اقتصادی امروز، مشاهده می کنیم که در

بازارهای ما این اصل بعضاً رعایت نمی‌شود. همین امر (البته در کنار عامل های کلان اقتصادی)، عامل بسیاری از کمبودها و شبه احتکارها در بازار ماست. برای مثال، زمانی که بازار ارز دچار نوسان می‌شود و قیمت ارز به طرز غیر قابل پیش بینی کم و یا زیاد می‌شود؛ مشاهده می‌کنیم که افراد زیادی برای خرید ارز اقدام می‌کنند تا با بالا رفتن آن، آن را با قیمتی بسیار بالاتر از آنچه که خریده‌اند بفروشند و به تنها چیزی که فکر نمی‌کنند اثرات زیانبار چنین اقداماتی بر اقتصاد کشور و در نتیجه بر زندگی سایر مردم است. همچنین، در زمان شلوغی بازارها و نیاز مردم به خرید کالاهای مدنظر، نظیر ایام نزدیک به عید نوروز، شاهد گرانی بعضاً غیرطبیعی کالاها هستیم. در سطح خرد، یکی از علل این اتفاق، تصمیم فروشندگان برای گران کردن کالاها و استفاده از فرصت شلوغی بازار جهت کسب سود حداکثری است. کاش همه ما بیشتر به این نکته توجه کنیم که حضرت صادق(ع) به چنین سودهایی حتی دست هم نزد²¹

امام صادق(ع) و فروش گندم

نرخ گندم و نان روز به روز در مدینه بالا می‌رفت. نگرانی و وحشت بر همه مردم مستولی شده بود. آن کس که آذوقه سال را تهیه نکرده بود در تلاش بود که تهیه کند در این میان مردمی هم بودند که به واسطه تنگدستی... مجبور بودند روز به روز آذوقه خود را از بازار بخرند.

- امام صادق (علیه‌السلام) از معتب وکیل خرج خانه خود پرسید: امسال در خانه گندم داریم؟

- بلی یا ابن رسول الله، به قدری که چندین ماه را کفایت می‌کند، گندم ذخیره داریم.

- آنها را به بازار ببر و در اختیار مردم بگذار و به فروش.

- یا ابن رسول الله گندم در مدینه نایاب است. اگر اینها را بفروشیم، دیگر خریدن گندم برای ما میسر نخواهد شد. همین است که گفتم. همه اینها را ببر و در اختیار مردم بگذار و به فروش.

- معتب دستور امام را اطاعت کرد، گندم ها را فروخت و نتیجه را گزارش داد.

- امام به او دستور داد: بعد از این نان خانه را روز به روز از بازار بخر. نان خانه من نباید با نانی که در حال حاضر توده مردم مصرف می کنند تفاوت داشته باشد. نان خانه من باید از این پس نیمی گندم و نیمی جو باشد من به حمدالله توانایی دارم که تا آخر سال خانه خود را با نان گندم به بهترین وجهی اداره کنم، ولی این کار را نمی کنم تا در پیشگاه الهی، مسأله اندازه گیری معیشت را رعایت کرده باشم.^{۲۲}

پیامبر خدا(ص) فرمودند: در اخراالزمان ثروتمند شدن بوسیله غضب و تجاوز است

و فرمود: در اخراالزمان رشوه را به اسم هدیه حلال می کنند

امام هادی علیه السلام فرمود: در اخراالزمان دوست با وفا و مال حلال خیلی سخت بدست می آید

عدی بن حاتم حضرت علی(ع) را دید که در برابرش کاسه ای آب و پاره ای نان جو و نمک نهاده اند گفت ای امیر مؤمنان این روا نیست که روز را گرسنه و مشغول کار و کوشش به سربری و شب را بیدار و درگیر با رنجها به روز آری و سپس افطارت این باشد. علی(ع) گفت: نفس خود را به قناعت عادت ده و گرنه بیش از آنچه برای او بسنده باشد از تو طلب خواهد کرد.

²² بحار الانوار، ج 11، ص 121

امام صادق (ع) فرمود: هر که با معاش اندک خدا را ضی گردد خدا هم به عمل اندک او راضی شود

علی (ع) فرمود: اگر از دنیا بقدر کفایت خواهی اندک و سبکتر چیز دنیا کفایت کند و اگر به قدر کفایت نخواهی هر چه در دنیاست کافیت نباشد

پیامبر (ص) فرمود: هیچ توانگر و درویشی نیست جز اینکه فردای قیامت آرزو کند ای کاش در عالم دنیا بقدر قوت روزانه اکتفا کرده بودم

پیامبر (ص) فرمود: مردم چهار صنفند سخی ، کریم ، بخیل و لئیم . اما سخی آنست که بخورد و اعطا کند و کریم آنست که نخورد و ببخشد و بخیل آنست که بخورد و نبخشد و لئیم آنست که نخورد و نبخشد.

مال ازس بهر آن بکار آید

تا ز بهر تنت سپر گردد

هر که تن را خدای مال کند

مال و تن عرصه خطر گردد

هر کریمی که خوار دارد زر

هر زمانی عزیز تر گردد

آورده اند که در زمان پیامبر (ص) مردی از صحابه هیچوقت مهمان قبول نمی کرد لذا رسول خدا به او عتاب فرمود عرضکرد یا رسول الله زنی دارم که اگر مهمان به منزل ببرم تا یکسال با من دعوا کند فرمود: برو و طعامی مهمیا گردانکه امشب من مهمان شما هستم مرد بخانه رفته و به زن گفت که امشب مهمان شما هستم مرد بخانه رفته و به زن گفت که امشب رسول خدا مهمان ما است زن گفت چون طعامی کهلایق رسول خدا باشد نداریم به حضرت بگو وقت دیگر بیاید مرد گفت نمی توان زیرا خود حضرت فرموده امشب می آیم پس زن قبول ننمود لذا مرد خود غذائی درست کرد پس چون شب شد رسول خدا تشریف آورده و طعام تناول فرمودند و رفتند زن گفت ای مرد به پیامبر شکایت مرا کردی گفت نه از کجا می گویی گفت از آنجا که رسول خدا از طعام ما هیچ نخورد مرد گفت

طعام خورد زن گفت عجب دیدم که رسول خدا وقتی وارد منزل ما شد نان در دامنش بود و چون بیرون رفت ماران و گزردمان بدامنش آویخته بیرون برد مرد گفت من اینها را ندیدم پس برخواسته به خدمت حضرت رفتند و داستان را گفتند حضرت فرمود راست می گوید آن نان را که همراه من بود روزی من بود که با من می آمد و آن ماران گناهان شما بودند که بیرون بردم و شما را پاک کردم.

قصاب در عالم برزخ

مرحوم نراقی از یکی از موثقین، نقل نموده است که: روز سه شنبه

یکی از سالها، به خانه یکی از دوستان که نزدیک قبرستان بود، رفتیم. سپس تصمیم گرفتیم که بزیارت اهل قبور برویم. وقتی بر روی قبرها نشستیم بودیم، یکی از رفقا به شوخی، خطاب به یکی از قبرها که نزدیکمان بود، گفت: ای صاحب قبر! ایام عید است! آیا از ما پذیرائی نمی کنی؟ ناگاه صدائی از قبر بلند شد که گفت: هفته دیگر، سه شنبه، همه همینجا مهمان من هستید! همه ما وحشت کردیم! و گمان کردیم تا روز سه شنبه بیشتر، زنده نیستیم! مشغول وصیت و توبه و اصلاح کارهایمان شدیم! اما از مرگ خبری نشد! روز سه شنبه، قسمتی از روز که گذشت، باهم جمع شدیم و گفتیم که بر سر همان قبر برویم. شاید منظور مردن نبوده است! وقتی که سر قبر رفتیم، یکی از ماها گفت: ای صاحب قبر! به وعده خود عمل کن! صدائی بلند شد که بفرمائید! ناگاه باغی در جلو چشم ما ظاهر شد، در نهایت طراوت و صفا، با نهرها و درختهای میوه و مرغهای خوش الحان! به ساختمان زیبایی رسیدیم و دیدیم که شخصی خوش سیما با خدمتکاران خود، نشسته است! چون ما را دید، با انواع و

اقسام شیرینیجات و میوه هایی که در عمرمان ندیده بودیم، از ما پذیرائی کرد! هرچه می خوردیم، چنان لذت داشت که سیر نمی شدیم!... از او سؤال شد که: از کجا به این مقام رسیدی؟ گفت: من قصاب بودم! دو خصلت را همیشه رعایت کردم: کم فروشی نکردم! نماز اول وقت، ترک نشد!

خواب یکی از شاگردان درباره شیخ انصاری

یکی از شاگردان شیخ انصاری (ره) می گوید زمانی که در نجف اشرف و نزد شیخ انصاری به تحصیل مشغول بودم، شبی شیطان را در خواب دیدم که طنابهای متعددی در دست داشت، پرسیدم: این بندها برای چیست؟ پاسخ داد اینها را به گردن مردم می اندازم و آنها را به سمت خویش می کشم و به دام می اندازم، هر کدام از این طنابها برای یک شخص است زنجیری را دیدم که کلفت بود شیطان گفت: روز گذشته این زنجیر را به گردن شیخ مرتضی انصاری انداختم و او را از اتاقش تا وسط کوچه کشیدم، ولی علی رغم زحمات زیادم، شیخ از قید رها شد و برگشت.

وقتی از خواب بیدار شدم، در تعبیر آن به فکر فرو رفتم. پیش خودم گفتم بهتر است که از خود شیخ تعبیرش را بپرسم از این رو، به حضور ایشان رسیدم، خواب خود را که برای ایشان تعریف کردم فرمودند: شیطان راست گفته است، زیرا آن ملعون می خواست مرا فریب دهد که به لطف خدا از دامش گریختم.

شیخ انصاری در تعبیر آن خواب گفت: دیروز، من پول نداشتم، اتفاقاً چیزی در منزل لازم داشتیم، با خود گفتم یک ریال از مال امام زمان (عج) نزد من موجود است و هنوز وقت مصرفش نرسیده است، به عنوان قرض برمی دارم و روزهای بعد ادا خواهم کرد. یک ریال برداشته از منزل خارج شدم، همین که خواستم پول را خرج کنم، با خودم گفتم از کجا معلوم که من بتوانم این قرض را ادا کنم؟ و در همین اندیشه و تردید بودم که تصمیم خود را گرفتم، چیزی نخریدم و به خانه برگشتم و پول را سر جای خود گذاشتم...

شطیطه نیشابوری

شیعیان نیشابور، در زمان امامت امام کاظم (ع) جمع شده و شخصی به نام محمد بن علی نیشابوری - معروف به ابوجعفر خراسانی - را انتخاب کردند تا به مدینه برود و حقوق شرعی و هدایای شیعیان آن سامان را خدمت امام هفتم (ع) تقدیم کند.

آنها سی هزار دینار، پنجاه هزار درهم، مقداری جامه و پارچه را به همراه دفتری مُهر و موم شده که در آن هفتاد ورق که در هر یک صورت مسئله ای شرعی نوشته شده بود، به او سپردند و به وی گفتند: هر گاه خدمت امام رسیدی، سؤالات و دفتر را به آن حضرت تسلیم نما و فردا صبح آنها را بازپس گیر. اگر دیدی که مُهر و موم دفتر شکسته نشده، خودت مُهر آنها را بشکن و بین که آیا امام بدون شکستن مُهر و موم، پاسخ سؤالات را داده است یا خیر؟ اگر پاسخ آنها را بدون شکستن مُهر و موم دفتر، داده و نوشته است، بدان که او همان امام است و ایشان شایسته اخذ اموال می باشند و گرنه اموال را به ما برگردان

شیعیان خراسان با این آزمون می خواستند امام حقیقی را شناخته و به او یقین کنند و بدین وسیله [فریب مدعیان دروغین امامت را نخورند] در هنگام حرکت نماینده نیشابوریان - محمد بن علی نیشابوری - بانوی بزرگواری به نام شطیطه که از پارسایان و زاهدان زمان خود بود، به نزد ایشان آمده، مبلغ یک درهم به همراه یک قطعه پارچه به او داد و گفت: «ای اباجعفر! در حال من، از حق امام، این مقدار تعلق گرفته، این را خدمت امام برسان». محمد بن علی نیشابوری به او گفت: «من خجالت می کشم که این وجه ناقابل را خدمت امام دهم». شطیطه گفت: «خداوند از حق خجالت نمی کشد» [منظور آنکه حقوق امام را، اگر چه اندک، باید پرداخت] آنچه بر ذمه من است، همین است. می خواهم در حالی خدا را ملاقات کنم که چیزی از حق امام، در گردن من نباشد

نماینده نیشابوریان وجه اندک شطیطه را گرفت و به مدینه رفت. در آنجا پس از امتحان «عبدالله افطح»⁶ [پسر امام صادق و مدعی امامت پس از وی] دانست که او شایستگی مقام امامت را ندارد، لذا نومیدانه از خانه او بیرون آمد، در این هنگام کودکی او را به خانه امام کاظم (ع) هدایت کرد. تا چشم

حضرت بر او افتاد فرمود: «ای اباجعفر! چرا ناامید هستی... به من روی کن که حجّت و ولیّ خدا هستم. من سؤالات شما را دیروز جواب دادم، آنها را نزد من بیاور

.همچنین درهم شطیبه را - که وزنش یک درهم و دو دانیق می باشد - بیاور

علی بن محمد نیشابوری می گوید: از سخنان و نشانه های درستِ امام حیران شدم و فرمانِ او را انجام دادم. امام(ع) یک درهم و پارچه شطیبه را برگرفت و مابقی اموال را برگرداند و روی به من کرده، فرمود: «انّ الله لا يستحي من الحق» ای اباجعفر! سلام مرا به شطیبه برسان و این کیسه پول را - که چهل درهم در آن است - و همچنین این قطعه پارچه را - که قطعه ای از کفن من است - به او بده و بگو: «آن را کفن خود قرار دهد که پنبه این پارچه از مزرعه خود ماست و خواهرم آن را رشته است». ضمناً به شطیبه بگو: از هنگام وصول پول و پارچه کفن، نوزده روز بیشتر زنده نیستی، شانزده درهم از چهل درهم اهدایی را برای خود خرج کن و بیست و چهار درهم آن را جهت صدقه و تجهیز و تکفین خود نگاه دار و به او بگو «من بر جنازه او نماز خواهم گذارد». سپس امام کاظم(ع) فرمود: «این اموال را به صاحبانشان برگردان و مهر سؤالات را بگشای و بین آیا جواب سؤالات را! پیش از دیدن آنها داده ایم یا خیر»؟

محمد بن علی نیشابوری می گوید: «به مهرها نگاه کردم، آنها را دست نخورده دیدم و بعد از شکستِ «مهر و موم، دیدم پاسخ سؤالات داده شده است

هنگامی که نماینده نیشابوریان به خراسان بازگشت با تعجب دید کسانی که امام، اموالشان را نپذیرفته به مذهب «فطحيّه» وارد شده اند اما شطیبه همچنان بر مذهب حقّ خود باقی مانده است. سلام حضرت را به او رسانید و کیسه پول و پارچه کفن را به وی تقدیم کرد و همان طور که امام فرموده بودند، پس از نوزده روز از دنیا رفت

چون شطیبه درگذشت، امام در حالی که سوار بر شتر بود به نیشابور وارد شد و بر پیکر او نماز گذارد و به هنگام بازگشت، این بشارت شیرین و مژده دلنشین را به همه شیعیان در همه عصرها و نسل ها داد که:

من و امامانِ نظیرِ من باید و ناگزیر بر جنازه های شما حاضر شویم، در هر جا که از دنیا بروید، پس تقوای خدا را در خود حفظ کنید.^{۲۳}

لازم به یادآوری است که امروزه قبر این بانوی سعادتمند در شهر نیشابور همچنان زیارتگاه ارادتمندان به خاندان پیامبر(ص) و شیعیان آنها است و به نام «بی بی شطیطه» معروف می باشد

امیرالمؤمنین(ع): «اگر خدا را دوست دارید، محبت دنیا را از دلتان بیرون کنید!» {میزان الحکمه}
امام حسین(ع): «قیمت جمیع دنیا در نزد ولیی از اولیاء خدا و در نزد اهل معرفت مثل قیمت سایه است.
{میزان الحکمه}

!ادم زرننگ کسی است که آخرت را بخرد نه دنیا را....

تغذیه نوزاد از شیر زن عفیف و با #وضو شیر دادن 3

رسول_خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: از شیر زنان بدکار و دیوانه به فرزندانِتان پرهیز کنید # ★
زیرا شیر اثر خود را می گذارد

«تَوَقَّوْا عَلَى أَوْلَادِكُمْ لَبَنَ الْبَغِيَّةِ وَالْمَجْنُونَةِ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدِي»

(محمد رضا طبّی. الاخبار، ج 12، ص 105)

ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج 4، ص 362، دارالمکتب اسلامیه²³

همچنین #امام_صادق علیه السلام می فرماید: شیر دادن زن یهودی یا نصرانی (به کودک) نزد من  بهتر است از شیر دادن زن ناصبی؛ پس ناصبی را به دایگی انتخاب نکنید. [دشمن اهل پیامبر را ناصبی می گویند]

«رَضَاعُ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِرْضَاعِ النَّاصِبِيَّةِ فَاحْذَرُوا النَّصَّابَ أَنْ تُظَايِرُوهُمْ»

(مستدرک الوسائل، ج 15، ص 162)

از مادر #شیخ_مرتضی_انصاری، که از مراجع و عالمان برجسته ی قرن سیزدهم است و صاحب  دو کتاب ارزشمند و گران سنگ مکاسب و وسائل بود، پرسیدند: فرزندت چگونه به درجات عالی تقوا و عبادت رسیده است؟

پاسخ داد: من در انتظار آن بودم که فرزندم ترقی بیش تری داشته باشد، زیرا در هنگام  شیرخوارگی اش، به او شیر نمی دادم مگر این که با وضو بودم؛ حتی در شب های سرد زمستان هم بدون وضو او را شیر ندادم

استاد_علی نقی فقیهی، شیوه های ترغیب و جذب به نماز، خلاصه ای از صفحه ۳۰ تا ۵۲ 

چه کسانی را باید در بازار گرداند؟

هنگامی که امیر مومنان علی علیه السلام از خیانت ابن هرّمه (مأمور بازار اهواز) به بیت المال ◻◀
اطلاع پیدا کرد، به رفاعه (حاکم اهواز) نوشت

وقتی که نامه ام به دست رسید، فوراً ابن هرّمه را از مسئولیت بازار عزل کن، به خاطر حقوق ❖
مردم، او را زندانی کن و همه را از این کار با خبر نما تا اگر شکایتی دارند، بگویند

این حکم را به همه کارمندان زیر دست، گزارش کن تا نظر مرا بدانند. در این کار، نسبت به ابن ❖
هرّمه نباید غفلت و کوتاهی شود و الاً نزد خدا هلاک خواهی شد و من هم به بدترین وجه تو را از
کار برکنار می کنم، و تو را به خدا پناه می دهم از این که در این کار، کوتاهی کنی

ای رفاعه! روزهای جمعه، او را از زندان خارج کن و سی و پنج تازیانه بر او بزن و او را در بازار ❖
بگردان، پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قسم بده، آن وقت، حق او را
از مال ابن هرّمه بپرداز، سپس دست بسته و با خواری او را به زندان برگردان و برپایش زنجیر بزن،
فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش در آور

اگر برای او خوردنی و نوشیدنی و یا پوشیدنی آوردند، مانع نشو و به کسی هم اجازه نده که بر او ❖
داخل شود و راه مخاصمه و طریق نجات را به او بیاموزد و اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان
چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می بیند آن کس را می زنی و زندانی می کنی تا توبه
کند و از عمل خود پشیمان شود

ای رفاعة ! همه زندانیان را برای هواخوری به حیاط زندان بیاور غیر از ابن هرمة را، مگر آن که ❖
برای جانش ، بیمناک باشی که در این صورت او را با زندانیان دیگر به صحن زندان می آوری ، اگر
قدرت بدنی دارد هر سی روز، سی و پنج شلاق بر بدنش می زنی و قضیه را برای من بنویس و نام
جانشین او را هم گزارش کن و حقوقش را قطع کن

چقدر این افراد پست بودند!.....

عبداللہ بن عباس ،فرمانده سپاہ امام حسن مجتبیٰ، یک میلیون درهم از معاویہ گرفت و سپاہ امام
برحق، امام حسن مجتبیٰ مظلوم را رها کرد و با ہشت ہزار سرباز بہ معاویہ پیوست! چقدر این آدم پست
بود. بہترین فرد را رها کرد و بہ بدترین فرد ملحق گشت! ہمچنین امام حسن علیہ السلام گروہی را بہ
فرماندہی فردی از قبیلہ کَندہ بہ سوی معاویہ فرستاد و دستور داد در «انبار»، لشکر بزند و تا فرمان
نرسیدہ، کاری نکنند. وقتی معاویہ مطلع شد، در نامہ ای بہ او نوشت: اگر نزد من بیایی، فرماندہی
بخشی از نواحی شامات یا جزیرہ را - کہ قابل تو را ندارد - بہ تو می سپارم

وی پانصد ہزار درهم نقداً فرستاد. او پول را گرفت و با 200 نفر از یاران و خاندانش بہ معاویہ
:پیوست. امام بعد از آگاهی از این خیانت برخاست و فرمود

هذا الکندی توجّه الی معاویۃ و غدر بی و بکم و قد اخبرکم مرّۃ بعد اخرى انه لا وفاء لکم انتم «
عبداللہ!...؛ این کندی است کہ بہ سوی معاویہ رفت و بہ من و شما خیانت کرد و من بارہا بہ شما
...گفتم کہ وفا ندارید و بندگان دنیا یید

امام شخصی از قبیلہ مراد را با 4000 نفر فرستاد و از او در حضور مردم خواست خیانت نکند و بہ
خودش ہم گفت کہ بہ زودی خیانت خواہی کرد. او با سوگندہایی کہ کوه ہا تاب آنها را ندارد،

قسم یاد کرد که چنین نمی کند. اما وقتی به انبار رسید، پیک های معاویه آمدند و علاوه بر دادن وعده ها، پانصد هزار درهم نیز تقدیم کردند. و او هم به پیمان خود وفادار نماند. امام بار دیگر فرمود من بارها به شما گفتم که برای خدا به هیچ پیمانی وفا نمی کنید. اینک، این رفیق شما مرادی است «
»! که به من و شما خیانت کرد و به معاویه پیوست

الخرائج والجرائح، ج 2، ص 574... لعنت خدا بر این فرماندهان خیانتکار و اربابشان معاویه باد! و این نتیجه پول پرستی است. ادم پول پرست، خدایش سکه و پول است! مواظب باشیم پول پرست نشویم که در اینصورت حاضر میشویم امام زمان خود را به پول بفروشیم!.. انوقت یاران و صحابه امام حسن مظلوم اعتراض می کردند چرا با معاویه صلح کردید؟ آیا کور بودند و نمی دیدند که فرماندهان سپاه به امام مظلوم خیانت کردند؟ آیا نمی دیدند که امام مظلوم یآوری ندارد؟ اینجا بود که ان امام مظلوم او که گوشه جگر زهرای مرضیه بود فرمود: سوگند به خدا! اگر با معاویه بجنگم، اینان (کوفیان و شیعه نماها) مرا کتف بسته تسلیم او می کنند. پس اگر در حال عزت با او صلح کنم، بهتر است تا در حال اسیری مرا بکشد یا بر من منت نهد و این منت او ننگ بنی هاشم تا پایان روزگاران باشد
احتجاج، ج 2، ص 69. 26..... بابی انت و امی یا امام حسن مجتبی. ای کاش بودیم و یاریت می کردیم.

سلام و عرض تبریک به مناسبت حلول ماه ربیع

حاج آقا یک سؤال خدمتتون داشتم

کسی به دنبال جابجایی شهر سربازی فرزندش بوده که فردی می گوید من حاضرم این کار را بکنم.
ولی پول می گیرم. طرف می گوید اگه درست بشه گوسفندی میدم و کمی هم پول

سؤال اینجاست که تا اینجا کارش اشکال داره؟

دوم این که نمی دونیم از چه راهی ولی گره از کار فرزند طرف باز کرده، حالا گوسفندی برای این آقا فرستادن

او هم چند کیلو برای دخترش که اتفاقا خودش و شوهرش، بیکار هم هستن برده، حالا دخترشون، از بنده سؤال کردن که مصرف کردن این گوشت اشکال شرعی دارد یا نه؟

عذرخواهی می کنم، بهتون زحمت میدیم.....سلام حلول ماه ربیع الاول بر شما مبارک باشه. اگر برای گرفتن حقی،مجبور به دادن رشوه شود برای رشوه دهنده گناه نمی نویسند ولی رشوه گیرنده براش حرام است از مالی که گرفته استفاده کند لذا از این گوشت نخورند و به صاحبش برگردانند